

با سلام

دوستان ما امروز مصاحبه داشتیم در سفارت و ویزامون رو بدون چک گرفتیم. همه چیز مثل قبل بود فقط چند نکته:
- وقت ما ساعت ده و نیم بود و ما ساعت ده رسیدیم سفارت که جلوی در کسی نبود و سریع رفتیم تو.
- بعد از ورود به سالن اصلی در صف صندوق ایستادیم و با ارایه برگه مصاحبه و برگه اسم افراد (نامه دوم) شماره گرفتیم.

- کاونتر های بررسی مدارک دو تا خانم بودند که فارسی هم حرف می زدند.
- نکته خیلی مهم: زمان چک کردن مدارک چون من در فرم ۲۳۰ شماره ۱۰ و ۱۱ هیچ آدرسی ننوشته بودم گفت که سیستم قبول نمی کنه و باید حتما آدرسی باشه که این برای ارسال گرین کارت بعد از ورود استفاده می شه. البته گفت بعدا در فرودگاه می تونید عوضش کنید (این برای دوستانی که اسپانسر ندارند مهمه که حتما به آدرسی جور کنند).

- بعد از چک مدارک گفت پول رو پرداخت کن که واسه ما دو نفر شد ۵۷۲۸ درهم.

- بعد منتظر نشستیم تا آفیسر اصلی شماره را صدا کنه.

- آفیسر های اصلی دو تا بودند که یکی فارسی رو خیلی خوب حرف نمی زد و دیگری هم اصلا بلد نبود.
- مصاحبه ما با اون بود که فارسی بلد نبود. سوال هاش خیلی عادی بود. گفت اسم شما؟ چند بار لاتاری شرکت کردی؟ کجا می خوای بری؟ چرا؟ بعد گفت فرم رو امضا کن. بعد گفت دست راستتو بالا بگیر و تعهد کن که همه این اطلاعات درستته. بعد انگشت نگاری. بعد دو تا سوال سرنوشت ساز پرسید: آیا جای دولتی کار کردی؟ سربازی رفتی؟ که جواب هر دو نه محکم بود. برای همسر هم فقط امضا، قسم و انگشت نگاری فقط همین نه سوالی نه چیزی...

- برخورد آفیسر خیلی خوب و ریلکس بود. خیلی راحت بود و جواب سوال ها رو هم همزمان تایپ می کرد.
- در آخر هم گفت کیس شما مشکلی نداره و ویزاتون صادر میشه ولی چون برنامه ۲۰۱۰ تازه شروع شده و هنوز شماره ویزا از کنتاکی نیومده و سیستمش باز نشده، الان امکان پرینت ویزا نیست. تلفن منو گرفت و گفت به محض راه افتادن سیستم و دریافت شماره به من زنگ می زنند تا برای استامپ ویزا پاسها رو بیارم. گفت چند روزی طول می کشه.

- امروز چهارتا پرونده لاتاری بررسی شد که اولی یه خانواده چهار نفره عرب بودند که ویزا گرفتند، دومی یه خانواده چهار نفره بنگلادشی که اونها هم گرفتند، بعدش ما و چهارمی هم یه خانواده چهار نفره سودانی بودند که بعد از ما بودند و نمی دونم گرفتند یا نه .



خلاصه این بود قضیه ما



به امید اینکه واسه همه دوستان هم به همین سادگی باشه

سلام به همگی من کم این جا مطلب نوشتم به علت گرفتاری ولی زیاد سر می زدم.
ما هفته ی گذشته در ابوظبی مصاحبه داشتیم. بزرگترین نگرانی ما در مورد دخترم بود که ۲۱ سالش شده بود. بعد از چک بدنی و تحویل کیف وارد سفارت شدیم. همه ی مراحل مثل قبل بود. در باجه ی تحویل مدارک علاوه بر اون خانم ایرانی یه آقای خیلی خوب ولی جدی بود که مدارک ما رو گرفت و وقتی فهمید که دخترم ۲۱ سالش شده رفت و یک فرم که مربوط به 21 ساله ها بود آورد که گویا قانونش از امسال وارد لاتاری شده (جا داره اینجا از tomi عزیز به خاطر راهنمایی هاش تشکر کنم) بعد کلیه ی تاریخ ها رو در فرم نوشت و حدود ۴۵ دقیقه سن دخترم رو محاسبه کرد که خدارو شکر زیر ۲۱ سال شد. بعد هم یک خانم آمریکایی مصاحبه کرد که شاید فقط ۵ دقیقه طول کشید. همه چیز خیلی خیلی راحت بود و تمام officer ها خیلی خوش برخورد بودند. به این ترتیب pass مارو گرفتند و چون فرداش تعطیل بود پس فرداش ما visa ها رو گرفتیم. فقط یک نکته ی خیلی مهم این هست که بعد از گرفتن visa حتماً اسمتون و تاریخ تولدتونو چک کنید چون visa ی دختر من تاریخ تولدش رو اشتباه زده بودن که با اطلاع ما تصحیحش کردند.

به امید اینکه همه ی شما عزیزان هم موفق باشید

خوب ما هم رفتیم مصاحبه و اومدیم.

همه چیز خیلی راحت تر از اونیه بود که فکر می کردیم .

ما روز شنبه صبح رفتیم پلی کلینیک نزدیک سیتی سنتر . بچه ها حتما همینجا برید چون روز مصاحبه کسایی که مدیست رفته بودند می گفتند هم پول بیشتری دادند و هم همون موقع جواب رو نگرفتند. ساعت ۹:۳۰ زودتر هم نرید. یک عکس از قفسه سینه، آزمایش خون و واکسن. ما همه واکسن ها رو زده بودیم ولی اونا بالاخره به چیزی پیدا می کنند . برای من و شوهرم واکسن سیاه سرفه و برای پسر واکسن هموفیلی زدند. جمعا ۱۶۰۰ درهم. مدیست نفری ۴۰۰ درهم بیشتر گرفته بود! همون روز هم جواب رو بهمون دادند. یعنی کلا از ساعت ۹:۳۰ تا ۱:۳۰ اونجا بودیم.

روز مصاحبه هم با آقای ارژنگ که یک لیبر خیلی خوش اخلاق و با اطلاع بود رفتیم. نفری ۲۰۰ درهم برای رفت و برگشت دادیم.

ما ساعت 6 از دبی راه افتادیم و حدود ۷:۳۰ ابوظبی بودیم. خیلی زود بود ولی چون مسیر طولانی به هر حال باید حساب حوادث رو هم کرد. به هر حال ۹:۳۰ زودتر لاتاریها رو راه نمیدن. البته اصلا خسته نمیشید ، چون اولاً نیمکت و کولر هست. ثانياً اینقدر با افراد جدید حرف می زنید که متوجه گذر زمان نمیشید. ساعت ۹:۳۰ رفتیم تو و بعد از یک ایست بازرسی رفتیم داخل. همه چیز خیلی راحت و بی استرس انجام میشه. همه هم خیلی خوش اخلاق و با لیخنند.

توی باجه اول پاسپورت و نامه دومتون رو میدید و به شما یک شماره می دهند. بعد میشینید تا شمارتون اعلام بشه. اصلا هم روی ترتیب نیست. مثلا ما شماره ۰۰۳ داشتیم ولی اولین نفر صدا شدیم .

بعد از اون میرید و مدارکتون رو میدید ، پول رو یک باجه دیگه میدید و دوباره منتظر میشید. اونجا مبلغی که ازمون گرفتند بیش از اون مقداری بود که توی نامه دوم نوشته بودند. جمعا مبلغ ۸۶۰۷ درهم یعنی نفری ۲۸۶۹ درهم گرفتند. به قول یکی از دوستان فکر کنم اوپاما داره برای دختراش جهیزیه می خره!!

بعد دوباره صدامون کردند. بیشتر از برنده اصلی که من بودم سوال می پرسید. اینکه چکاره ام؟ اونجا می خوام چکار کنم؟ کدوم ایالت می خوام برم؟ اسپانسر چکارست و چه نسبتی باهام داره؟ خیلی هم خوش خنده و شوخ بود. و آدم خیلی احساس راحتی می کرد. بعد هم گفت که حالا که می خوام بری اونجا برای درس و کار باید زبان خوب باشه و می خوام بقیه سوالها رو انگلیسی ازت بپرسم. در مورد رشته تحصیلی و دانشگاه و پرسید. بعد هم دو تا برگه آبی زشت بهمون داد و گفت ۳ تا ۴ هفته دیگه سایت رو چک کنید ، هر وقت شمارتون اعلام شد بیایید واسه ویزا. (من شغل دولتی دارم و شوهرم سربازی سپاه بوده)

اون روز که ما بودیم به همه اف بی ای چک خورد . حتی کسایی بودند با شغل آزاد و سربازی ارتش ، یا کسایی که از طریق خانوادگی اقدام کرده بودند. به همه برگه آبی تقدیم شد! سفر خوبی بود . حالا باید منتظر بود ببینیم چی میشه.

اکثر مطالب تکراری بود ولی برای اینکه نگید چرا نمایید سفرنامه بنویسید من هم نوشتم. امیدوارم مفید باشه. هر سوالی هم داشتید من در خدمتم.

با سلام به همه دوستان عزیز. من و خانواده ام هم همین سه روز پیش مصاحبه شدیم و با ویزای ما موافقت شد. البته به ما هم اف بی ای چک خورد. ولی اینقدر همه چیز به خوبی و بی دردسر پیش رفت که هنوز باورم نمیشه. ما هم تست پزشکی رو در پلی کلینیک انجام دادیم. ولی برخلاف این که شنیده بودیم بچه های زیر ۱۵ سال باید چهار روز کاری برای نتیجه تست منتظر بمونن همون روز نتیجه تست هر چهار نفر رو دریافت کردیم و مجبور شدیم بیخودی پنج روز توی دوی معطل بمونیم. روز مصاحبه هم با خانم ملیکا رفتیم ابوظبی وبعد از ظهر هم با ایشون برگشتیم .

بقیه مراحل مربوط به مصاحبه درست همون طوری بود که دوستان گفتند. فقط مامور که یک خانم شوخ و خوش اخلاق بود، خیلی از مدارکی رو که ما آماده کرده بودیم اصلا از ما نخواست. حتی در مورد اشتباهی که برای تاریخ

تولد پیش اومده بود هم چیزی نگفت. جالبتر اینکه من به توصیه خودشون فرمهای سری اول رو دو بار براشون پست کرده بودم، ولی اون چیزی که روی میزش بود اولین ارسال من بود. من هم دیگه خیلی پاپی قضیه نشدم. فقط هر چهار نفرمون سعی کردیم به سوالاتش خیلی کوتاه و جامع جواب بدیم . البته به غیر از ما ایرانیهای زیادی بودند که برای ویزای مهاجرت اومده بودند ، ولی در کتگوری لاتاری فقط یک زن وشوهر بودند به اسم خانم مریم و آقای مسعود که مصاحبه شون بعد از ما افتاد و نفهمیدم ویزا رو گرفتند یا نه . مریم جان میدونم که مهاجرسرا رو میخونی، گرچه نمیتونی پیام ارسال کنی. امیدوارم که شما هم با شادی و موفقیت از اون در بیرون اومده باشید.

به هر حال برای همه دوستان دیگه هم همین آرزو رو دارم و تنها چیزی که میتونم بگم اینه که امیدوار باشید.

خوب، اینطور که معلومه همین جا توضیح بدم بیشتر بدرد می خوره...

مصاحبه ی من روز یکشنبه ۶ دسامبر بود و با احتساب اینکه در امارات جمعه و شنبه تعطیل می باشد و پنج شنبه هم نیمه وقت هست (اگر اصلا باشند سر کار) من روز ۷ شنبه رو برای مدیکال گذاشتم و در نتیجه طوری تنظیم کردم که سه شنبه اونجا مستقر شده باشم...از اونطرف هم اگر با ویزا موافقت می شد، گفته می شد که فردا ساعت ۲ بیاید بگیری پاسبورتتون رو...در نتیجه برنامه ی ما یک هفته طول کشید. بهرحال من روز سه شنبه با پرواز (ماهان 7:30 صبح) رفتم دبی ، توضیح اینکه پرواز ساعت ۷:۳۰ صبح و ۱۱:۳۰ شب برای ماهان از همه گرانتر و ۱۱:۳۰ صبح و ۵:۰۰ بعد از ظهر ارزونتر (۵۰ هزار تومان) می باشند وشما اگر با پرواز ۷:۳۰ برید تا قبل از حدود ۱۱ صبح هیچ کاری نمیتونید بکنید (اگر خیلی فرزند باشید و خستگی ناپذیر) ...در هر صورت روز سه شنبه به بررسی محل پلی کلینیک (تقاطع خیابان الاتحاد و پورت سعید روبروی سیتی سنتر) صرف شد و اینجا بود که متوجه شدم خیلی موجود خوش شانسی هستم چرا، چون در امارات روز ملی شون و روز عید قربان نزدیک به هم ! هستند و در حدود ۱ هفته مملکت تعطیل می باشد و من بد بخت برنامه ام صاف افتاده تو این تعطیلی ها ...در هر صورت روز سه شنبه همه شون مشغول جشن گرفتن و خوشگذردن بودند و ما فکر کردیم احتمالاً فردا صبح دیگه همه چی مرتب می شه و ما به کارمون می رسیم؟؟

چهارشنبه صبح...طبق ساعت کاری که روی درب مطب دکتر سلیمان النیال وجود داشت (۹:۳۰ تا ۱۴:۰۰ و ۱۶:۰۰ تا ۱۹:۰۰) ساعت ۹ حضور به هم رسانده و منتظر نشستیم، سه ساعت نشستیم و دیدم اصولاً هیچ کس تو ساختمون وجود نداره چه برسه به داک! از سرایدار سراغ داک گرفته شد و ایشون به من خندیدند و گفتند هنوز عیده؟! و این هفته باید قید کار اداری رو زد! برو یک شنبه بیا ! (خیلی ممنون)البته اشاره کردند که ممکنه فردا به سری بزنند ولی معلوم نیست...اینجا بود که من احساس خیلی شیرینی بهم دست داد، دیدم به شماره تلفن روی در مطب بود که روی پیغام گیر بود. به این ترتیب ۷شنبه گذشت.

۵شنبه...ظاهراً عید و روز ملی در امارات به پایان رسیده و مردم با ظاهر اداری تو خیابون دیده می شوند...در محل حاضر شدم و دیدم در نهایت خوشوقتی درب مطب بازه...وارد شدم و مدارک رو به منشی (احتمالاً اندونزیایی) دادم، گفت بشین...۱۰ دقیقه بعد به نامم داد گفت میری به این آدرس (میدون ساعت ، مرکز پزشکی شیفا) میدی ازت عکس از سینه ت بگیرند و میاری اینجا پول هم نمیدی...رفتم اونجا و کارو انجام دادم و برگشتم و عکس رو تحویل دادم ، بعد خون گرفت و فشار و قد و وزن و نبض ...و گفت دوباره بشین...اینبار گفت برو پیش دکتر النیال(اهل سوریه و تحصیل کرده آمریکا) که رفتم داخل و ایشون سوالات معمول (قبلاً بچه ها گفتند که چیا هستش) رو پرسیدند و به واکسن آنفلانزا زد (من کارت واکسن داشتم و سعی کرده بودم کامل باشه) و بعد از کامل کردن فرمها دادند دست ما که بدیم به منشی، به مطلب مهم اینکه شما قبل از اینکه فرمها رو تو بسته بذاره و مهر و موم کنه می تونید ارزش بگیرید و ببینید چی نوشته شده توش (من اینکارو کردم) و بعداً نمیتونید در پاکت رو باز کنید. بهرحال در پاکت بسته شد و تحویل ما شد و مبلغ ویزیت (۱۵۰ درهم) + مبلغ واکسن (۴۰۰ درهم) رو از ما گرفتند . به مطلب

دیگه اینکه از شما ۳ تا عکس ۵۰ در ۵۰ (مثل عکسی که روی مدارک سری اول دادید) می خوان و اینکه اگر عکس داشته باشید کل کارتون (اگر برای عکس بفرستتون جای دیگه) حدود ۲ ساعت طول می کشه. مدیکال رو که انجام دادم (۵ شنبه) تا حدود زیادی خیالم راحت شد و شروع کردم به فکر کردن راجع به اینکه برای سفارت رفتن چه کار کنم بهتره. تو اون تاریخ برای تاکسی که بیره و صبر کنه تا کارتون رو انجام بدید (زمانش مهمه، اگر طول بکشه بیشتر می شه هزینه شما) و برتون گردونه، حداقل ۵۰۰ درهم می گرفتند که برای دو بار رفتن با ابوظبی حداقل ۱۰۰۰ تا باید بدید و در مورد اتوبوس هم بگم که اون هم در حدود ۲۰ درهم (مطمئن نیستم) برای هر مسیر می گیره ولی در دسرهای خاص خودشو داره که من ازش صرف نظر کردم... ایده بعدی اجاره کردن ماشین هستش که البته چون قبلا چندین بار تجربه رانندگی تو امارات رو داشتم برای من بهترین و ارزونترین حالت بود (در مورد ماشین، رانندگی، اجاره کردنش و مسایل مربوطه هر سوالی داشتید پرسید). برای اجاره کردن از شما ۱۰۰۰ درهم سپرده، گواهینامه بین المللی و کپی پاسپورت (و یه مدرک دیگه مثل پاسپورت خودتون یا شخص دیگه و ...) می خوان و شما میتونید از جایی ماشین بگیرید که سپرده تون رو تو ایران پس بدن (کاری که من کردم). ماشین ها هم از حدود ۶۰ درهم در روز (البته برای بیش از ۴ روز) برای یه ماشین کوچک (مثلا تویوتا یاریس یا پژو ۲۰۶) شروع میشه و به بالا، من تویوتا کرولا رو انتخاب کردم با روزی ۸۵ درهم (با چک و چونه) و ماشین تحویل بنده شد...

شاید به نظرتون برسه که با تاکسی رفتن در دسر کمتری داره ولی این مسئله رو در نظر داشته باشید که با این هزینه شما ماشین زیر پاتون هست و هر جایی بخواید می تونید برید، من شخصا غیر از سفارت (۲ بار) همه جای دبی رو برای چندمین بار گشتم و خرید کردم و به کاری که داشتم تو شارجه داشتم هم رسیدم و خیلی هم راضی هستم از کاری که کردم. بهر حال روز شنبه صبح ساعت ۷ به سمت ابوظبی راه افتادم (در حدود ۱۶۰ کیلومتر فاصله) و در نهایت آرامش بعد از حدود یک و نیم ساعت جلوی سفارت بودم (توضیح اینکه شب قبل از طریق گوگل مسیر رو دیده بودم) در مورد نحوه ی رفتن من نظرم این بود و اطلاعاتم رو دادم، اگر سوال خاصی داشتید پرسید...

موارد مهم رو گفتم، در مورد پرواز هم که توضیح دادم و در مورد هتل بگم بهتون که سعی کنید هتلتون رو از هتل هایی که در منطقه ی رقه هستند انتخاب کنید، هم پلی کلینیک و هم مد ایست در همین منطقه و یا نزدیک به اون هستند. اونجا تعداد زیادی هتل متناسب با بودجه های مختلف وجود داره (از هتل بی ستاره! تا هتل ۵ ماه و ستاره!) معمولاً هتل ۳ ستاره کفایت می کنه مگر اینکه بخواید بیشتر هزینه کنید و دنبال تجملات بیشتر باشید و پول دریافتی بیشتر، فقط باعث میشه شما تنوع غذا ها و خوراکی هایی که موقع صبحانه و ناهار می بینید بیشتر شه و ظواهری که میبینید جالبتر باشند و شاید اطاقتون بزرگتر بشه به کم، همین. فقط یه مسئله و اونهم اینکه اگر یک نفر هستید باید اطاق single بگیرید، ولی اگر تعدادتون زوج باشه مثلا دو نفر اطاق couple می گیرید که هزینه ش از دو برابر single خیلی کمتره، در نتیجه اگر تنها هستید ایده خوبی که کسی رو با خودتون تو سفر همراه کنید تا هم تنها نباشید (که شاید مهم باشه) و هم هزینه تون کمتر خواهد شد. حتما از طریق تور هتل رزرو کنید و اینکارو حدود ۳ هفته قبل از مسافرتتون انجام بدید، اگر خارج از تور هتل بگیرید از تخفیف تور نمیتونید استفاده کنید که خودش رقم زیادی هستش. اگر ماشین اجاره کردید، میتونید مجانی تو پارکینگ هتل پارک کنید و پول پارک نمیدید (ساعتی ۱ درهم)... در مورد شام هم متناسب با هر ذائقه ای تو همون منطقه همه جور رستورانی هست (من خودم رستوران عروس دمشق سر خیابون المرقبات میرفتم، بسیار عالی و ارزون) تو این منطقه اگر مستقر باشید می تونید الغریر - دیره سیتی سنتر و خیلی فروشگاههای دیگه رو پیاده حتی برید ببینید و پول تاکسی ندید (که کم هم نیست...)

این توضیحاتی بود که در مورد سفرم می تونستم بدم.. امیدوارم به دردتون بخوره... اگر چیز دیگه ای براتون مبهم بود حتما پرسید.

با سلام خدمت همه دوستان گلم
من و همسرم رفتیم سفارت امریکا در ابوظبی و مثل اب خوردن ویزامونو گرفتیم
انقدر راحت که که خودم هم باورم نشد
در عرض دو دقیقه همه چیز تموم شد و فرداش هم رفتیم و ویزامونو گرفتیم . من تجربیات خیلی خیلی خوبی بدست
آوردم و لی انقدر گرفتارم که نمیتونم الان بگم
سر فرصت میام و میگم ولی نترسید از اونیه که خوش بین ترین ادمها هم فکر میکنن راحت تره انگار ویزای هممون
اونجا امدادست
خیلی حرفها دارم که بگم که چند روز میام و میگم
راستی راستی :حتما پلی کلینیک برید (به قول عربها بولی کلینیک) و دقت کنید به ادرسی که میگم چون خیلیها
اونجارو گم کرده بودن
یه بهار راه گنده که یه طرفش سیتی سنتر هست و طرف دیگرش کامریکال بانک. در طرف دیگر چهار راه یک
ساختمونه که پایینش لوازم ورزشی و تردمیل میفروشن و نش ساختمون هم دارو خانه هست.
پلی کلینیک تو طبقه اول همین ساختمونه . حواستون باشه که از دور که ساختمون رو میبینید هیچی از پلی
کلینیک ننوشته ولی دم در ورودیش تو تابلوی اعلاناتش هست
موفق باشید

سلام دوستان،

مصاحبه ما ۵ شنبه بود و ۳ شنبه صبح رسیدیم دوی و ساعت ۹:۳۰ رفتیم پولی کلینیک که دقیقا روبه روی
ایستگاه مترو (ایستگاه سیتی سنتر) واقع شده، البته هتل ما دقیقا روبروی پولی کلینیک بود (هتل, cophorn هتل
۴ ستاره خیلی خوبی بود و غذاش هم عالی بود)، البته هتل شما هرجا که باشه باید با مترو ایستگاه سیتی سنتر
پیاده شین، از مترو که بیان بیرون داروخانه ابن سینا را جلوتون می بینید که طبقه بالای داروخانه پولی کلینیک واقع
شده. بعد از انجام مراحل پزشکی که همش قبلا مفصلا توضیح داده شده، ۲-۳ ساعت بعد جواب حاضره و هرچقدر
هم که کارت زردتون کامل باشه دکتر نیل به واکسن براتون تزریق می کنه ولی بهتون توصیه می کنم که اینجا
واکسن ها را کامل بزنید چون اگر کارتتون کامل نباشه ۲ تا واکسن می زنه و هزینتون بالا میره، از ما با زدن ۱ واکسن
نفری ۵۵۰ درهم گرفت. ما از قبل با خانوم ملیکا برای رفتن به ابوظبی هماهنگ کرده بودیم (نفری ۲۰۰ درهم) که
اگر بتونین ماشین کرایه کنین خیلی بهتر و به صرفه تره، ساعت ۶:۳۰ حرکت کردیم که ۸ اونجا رسیدیم (حتما قبل از
حرکت کردن مدارکتون را چک کنید چون ما مدارک پزشکی را جا گذاشته بودیم و مجبور شدیم دوباره برگردیم)، اونجا
قبل از ورود به سفارت وسایل الکترونیکی و موبیلها را ازتون میگیرن، با از ورود به داخل سفارت اول به دختر یا خانوم
ایرانی که خیلی هم بد اخلاق بود مدارک را ازمون گرفت (اصلا اصل مدارک و کپیها را نخواست در ضمن ما چون
سپانسر داشتیم مدارک مالی و نامه کار را هم نخواست، ولی بهتون توصیه می کنم اگر در آمد اسپنسرتون بالا
نیست حتما مدارک مالی هم با خودتون ببرید چون یه خانوم و آقای بابت این موضوع مجبور شدن دوباره برگردان
ایران و مدارک مالی بیرن) بعد از اینکه مدارک را کامل تحویل دادین، بهتون میگه که برین پول را پرداخت کنین که در
کل حدود ۲۸۷۰ درهم می شه بعد باید حدود ۳۰ دقیقه صبر کنید تا مدارکتون را چک کنن بعد دوباره شمارتون اعلام
می کنن که یه دختر هندی خیلی خوش برخورد با ما مصاحبه کرد، اول گفت قسم بخورید که هرچی تو فرمها
نوشتهین راسته، بعد انگشت نگاری کردیم و بعد چند تا سوال فرمالیته که کجا کار می کنید، بار چندم که لاتاری
شرکت می کنید، و رو چیزی که خیلی تاکید می کنن ۱-کار دولتی (چون اون خانوم بد اخلاق هم این را پرسید) و ۲-
سربازی هست و چون من سربازی رفته بود بهم برگه آبی داد ولی ویزا همسرم حاضر بود که ما تصمیم گرفتیم با

هم ویزا را بگیریم، چون به ما گفت تست پزشکی ۱ سال اعتبار داره، و ویزا را از تاریخی که پاس را تحویلشون میدیم میزنن، یه جورایی من راضی هستم که محل مصاحبه را ابو ظبی انتخاب کردم چون هم تست پزشکی ۱ سال اعتبار داره برخلاف آنکارا که ۶ ماه و دوم اینکه تاریخ ویزا را از روزی که پاس را بهشون میدی میزنن نه از روزی که مدیکال انجام شده، در ضمن همه جا هم حراج ۵۰٪-۷۰ بود و خیلی خوب میشد خرید کرد. این هم از سفرنام که یه جورایی دین خودم به این سایت خیلی خوب میدونستم و از تمام مدیران این سایت کمال تشکر را دارم

دوستان در ضمن هر سالی بود من در خدماتتون هستم، راستی اگر اشتباه نکنم سفارت ۴ شنبه‌ها سفارت تعطیل است. در ضمن من از خانوم هندی در رابطه با برگه‌های آبی پرسیدم که گفت این یک پروسه اداری هست که باید طی بشه نه چک امنیتی.

با سلام خدمت کلیه دوستان و با تشکر از عزیزانی که تجارب خودشان را در اختیار اینجانب قرار دادند در اینجا سفر نامه ابوظبی را در ۳ قسمت ۱ - مدیکال ۲ - مصاحبه ۳ - تور و هتل ارائه میکنم البته شاید جای بحث مدیکال و تور در تاپیک دیگری باشد ولی به خاطر اینکه کل سفرنامه یک جا بوده و استفاده از آن راحت باشد با اجازه مدیران محترم همه را در اینجا می گذارم

مدیکال (ابتدا : تزریق واکسن در ایران 😊)

(Td - 1کزاز دیفتري) من در انستیتوپاستور يك مرحله تزریق کردم و با فرض اینکه یکبار هم احتمالاً در بچگی تزریق کرده باشیم در کارت بین المللی واکسن ۲ مرحله در ۲ تاریخ جداگانه ثبت شد در مورد خانم هم با توجه به اینکه در هنگام زایمان این واکسن را تزریق می کنند آن را يك مرحله در نظر گرفتند و يك مرحله هم تزریق در بچگی. و ایشون بدون تزریق در انستیتو در کارتش ۲ مرحله ثبت شد

- MMR - 2دو مرحله (طوري برنامه ريزي کنيد هر دو مرحله را که فاصله ان يك ماه است را در ایران بزنید)
- 3هپاتیت - دو مرحله
- 4آنفلوآنزا

و اما در کلینیک مید ایست:

به من و خانم واکسن Td زدندو به من گفتش که يك مرحله ديگه هم در آینده باید بزني ولي در این مورد چیزی به خانم نگفت در مورد آبله مرغان پرسید که آیا در بچگی گرفتید که گفتیم بله (هورا!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!)

گفت پس نیاز به واکسن آبله مرغان ندارید

از ما آزمایش خون و عکس قفسه سینه هم گرفتند

در مورد دخترم (۲.۵ ساله) با توجه به اینکه کارت واکسنش کامل بود و ترجمه آن را برده بودم فقط به يك واکسن به نام Hib نیاز داشت اما چون مریض بود و تب داشت بهش نزدندو گفتند ایشالا توي آمریکا موقع مدرسه رفتن بهش می زنند البته فکر کنم که واکسن خوراکی باشد و بچه کوچیک آزمایش خون و عکس قفسه سینه نیاز ندارد

هزینه ها : بابت ۳ پرونده ۲۳۰۰ درهم پرداخت کردیم و بابت واکسن به ازای هر واکسن ۱۵۰ درهم جمعا ۳۰۰ درهم دادیم قیمت واکسن بچه هم ۱۵۰ درهم بود که پولش را پس دادند

(ناگفته نماند ما بچه را همانجا به دلیل بیماری ویزیت کردیم که ۱۰۰ درهم هزینه ویزیت و ۴۹ درهم هزینه دارو شد)

با توجه به اینکه پیدا کردن آدرس کمی سخت می باشد و خیلی ها هم اونجا کلینیک را نمی شناسند و ما به سختی و با راهنمایی یک ایرانی که در لابی هتل بود و متوجه شد ما داریم دنبال آدرس می گردیم تونستیم اونجا رو پیدا کنیم بنابراین من در ادامه اسکن یک برگه که در آن کروکی کلینیک وجود دارد و یک لینک حاوی توضیحات در مورد کلینیک میگذارم و از عزیزانی که قصد دارند برن اونجا خواهش می کنم که پرینت این دو برگه را با خودشان ببرند و وقتی که آدرس رو پیدا کردید و سوار آسانسور شدید دکمه M را بزنید و وارد کلینیک میشد

نکته دیگه اینکه ما روز چهارشنبه در کلینیک بودیم و پرسید که کی مصاحبه دارید و ما گفتیم یکشنبه و ادامه داد که جواب غروب شنبه آماده است البته من آن را صبح شنبه که آماده شده بود گرفتم پس کسانی که کمبود وقت دارند حتما قبل از رفتن از طریق ایمیل یا تلفن هماهنگی نمایند

نکته آخر در مورد هزینه ها اینکه من شنیده ام که در کلینیک های دیگه هزینه ها کمتر است ولی اطلاع دقیق ندارم راستی اصل پاسپورت و عکس فراموش نشود

لینک کلینیک: <http://www.mideastpolyclinic.co.ae/gcard.htm>

قسمت دوم سفرنامه ----مصاحبه

جهت رفتن به ابوظبی ما با لیدر تور هماهنگ کردم که گفتش اگر با ون بخواهید برید هر نفر ۲۰۰ درهم که برای ما بدون احتساب بچه میشد ۴۰۰ درهم و اگر ماشین در دست بخواهید کلا میشه ۶۰۰ درهم که ما درست گرفتیم و حوالی ساعت ۸/۵ رسیدیم سفارت و ساعت ۹/۵ درب باز شد همه وسیله ها به غیر از مدارک و کالسکه بچه را گرفتند حتی خوراکی های بچه را گرفتند و گفتند که اگر نیاز شد بعدا بیایید بگیرید که داخل سفارت مختصر آب و چای و خوراکی برای فروش وجود داشت که زود هم تمام شد ولی برای تعویض پوشک بچه وسیله هایی رو که نیاز داشتیم آدم از دم در راحت گرفتیم اینها رو مفصل توضیح میدم چون میدونم خیلی به درد اونایی که بچه کوچیک دارند میخوره نکته جالب دیگه اینکه اونجا مختصر اسباب بازی وجود داشت که دخترم حسابی حال کرد و کلی هم سفارت رو به هم ریخت و مامورای خوش اخلاق نه تنها چیزی بهش نگفتند بلکه کلی هم باهاش بازی کردند و از بار ما کم کردند چون از لحظه ورود تا خروج ۳ ساعت طول کشید

خلاصه پس از ورود به باجه صندوق مراجعه میکنید نامه دوم را دادم اونجا و یک شماره گرفتم پس از مدتی شماره را خواندند خواندن شماره ها به ترتیب نیست بلکه بر اساس پروسه ای است که خودشان دارند یک خانم ایرانی نسبتا اخمو پشت باجه بود علاوه بر پاسپورت فقط ترجمه مدارک شامل شناسنامه- ازدواج- مدارک تحصیلی ابتدا برای خودم سپس خانمم و بچه و مدارک اسپانسر رو خواست به اضافه عکس ولی پایان خدمت و کارت ملی و گواهی کار را نخواست ولی شما جهت محکم کاری همه مدارک لازمه را اصل و ترجمه و کپی اصل و کپی ترجمه را داشته باشید هر سوالی هم که پرسید فقط جواب همان رو نه کم نه زیاد بدهید و نکته مهم اینکه زن و شوهر ها هم به هیچ وجه جای همدیگه جواب نند

البته ایشون سوال خاصی نپرسید فقط از من در مورد دولتی بودن کارم پرسید که گفتم بله و از خانمم هم پرسید بعد گفت برو صندوق پول رو بپرداز و قبضش رو بیا رو گفت بشینید صдатون میزنیم پس از مدتی دوباره شماره را اعلام کردند رفتیم یک باجه دیگه که یک خانم خوش اخلاق آمریکایی بود و چند تا سوال به انگلیسی پرسید که چندمین بار

هستش که تقاضا داده اید (لاتاری) وتوی ایران اینجا چکار میکنی- کار دولتی یا خیر - کجا (ایالت)میخواهی بری - چرا - اونجا می خواهی چکار کنی - البته قبل از اینکه سوالات را شروع کنه گفت دست راستت رو ببر بالا و قسم بخور که راست گفتی و میگي و برگه آبی رو بهم داد و گفت از سه هفته دیگه به بعد توی سایت شماره را چک کنید و به سلامت

سلام به همه دوستان

همانطور که به همه دوستان قول دادم یه سفر نامه مفصل تهیه کردم که در بخش های مختلف اونا رو وارد میکنم.

قسمت اول سفرنامه

نکته مهم : اگه میتونید مصاحبه خودتونا از ابوظبی به آنکارا تغییر دهید

برای این موضوع دلایلی دارم . اگه نگاهی به وضعیت بچه ها بکنید میبینید اونایی که امسال آنکارا بودن بهتر تونستن ویزا بگیرن . حتی آنکارا پروسه بک گراند چک سریعتری داره . در ضمن من شاهد بی نظمی های فراوانی در سفارت امریکا در ابوظبی بودم . مثلا مدارک پرونده یه نفر را گم کرده بودن و پاسپورت یه نفر را اشتباهی به یه نفر دیگه داده بودن و.....

خوب حالا صحبت من با اونایی هست که دیگه تصمیم گرفتن برن ابوظبی

من دوشنبه ۱۸ ژانویه با پرواز ایران ایر به دبی رفتم . سه شنبه ۱۹ ژانویه رفتم پلی کلینیک و پنجشنبه ۲۱ ژانویه مصاحبه داشتم . همه چی خوب بود فقط به خاطر خدمت سربازی مثل بقیه بک گراند چک خوردم.

چند نکته مهم

1-مدارکی که میبرین خیلی مهمه . بیشتر از مدارکی که توی نامه دوم هست ازتون نمیخوان ولی محض احتیاط بهتره مدارکی مثل کارت ملی . خدمت سربازی رزومه و سابقه کار هم ببرین . در ضمن بیشتر از اون مدارکی که خواستن بهشون ندین و در موقع مصاحبه باهاشون بحث نکنید و اطلاعات اضافی ندین . سعی کنید کمتر حرف بزنید . به قول یکی اگه گفتن سلام فقط بگید سلام . دیگه نگید حالتون چطوره و.....

2-برای تست پزشکی شک نکنید بهترین جا پلی کلینیک هست . آدرسش هم که بچه ها دادن. فقط اصل پاسپورت ۳ تا عکس ۵*۵ و کارت واکسن و ۵۵۰ درهم پول فراموش نکنید .

3-برای رفتن به ابوظبی هم از قبل با یه نفر هماهنگ کنید بیاد دنبالتو بهتره . قیمتش هم رفت و برگشت ۲۰۰ درهم بیشتر نیست . البته اگه کارتون خیلی طول بکشه این مبلغ اضافه میشه. ادمهای زیادی هم هستن که این کار رو میکنن. من با شخصی به اسم آقای رشیدی رفتم که آدم خوبی بود و خیلی هم در مورد ویزای امریکا اطلاعات داشت . واسه خودش یه پا وکیل بود . در ضمن ادم خوش قولی هم بود. این هم شماره موبایلش هست : ۰۵۰۷۵۸۷۸۱۳

در ضمن یادم رفت بگم . اونجا حتما به موبایل احتاج دارین و بهتره که از موبایل ایران استفاده نکنید و از خطوط دبی که du بهش میگن استفاده کنید چون به صرفه تره

چیزی که یادم رفت بگم اینه که برای مصاحبه قبل از ورود به سالن یه دو ساعتی معطل میشین. یه کاپشن نازک و خوراکی و آب ببرین . در ضمن واسه WC باید برید سفارت عربستان که روبروی سفارت امریکاست . توی سالن سفارت هم WC هست

در بخش بعدی در مورد هتل ها . مراکز خرید و جاهای تفریحی توضیح میدم

دوستان من هم توانستم ویزایم را بگیرم.
قبل از سفرنامه ام از ادمین-مدیران-،ناظم ها ،اعضا فعال؛کاربر ها وتمام دوستان- (عزیز خودم) - تشکر می کنم که با راهنمایی مفید شان به من کمک کردند.
من هم با پرواز ۷:۳۰ ایران ایر به دبی رسیدم و حدود ۴ بعد از ظهر همان روز به پلای کلینیک رفتم و همان روز جواب مدیکال ام را هم گرفتم و قبل از مصاحبه هم (جایتان خالی) بعضی از جاهای دیدنی دبی را دیدم و ۲ روز قبل از مصاحبه هم با خانم ملیکا هماهنگ کردم که به ابوظبی بریم . از دور چند نفری را هم دیدم که روی نیمکت نشستند من هم رفتم پیش شان نگاهان از من نامه دوم و پاسپورت را خواست بعد اشاره کرد روی نیمکت چوبی بنشینم. حدود ساعت ۹ دیدم، نگاهان چندتا چندتا صدا می کرد و می گفت می توانید داخل شوید بعد از بازرسی وارد یک اتاق شدم بعد از بازرسی مجدد وگرفتن کیف وموبایل وارد اتاق دیگر شدم که دیدم همه کسانی که جلوتر از من بودند مودب نشستند تا دوباره به آنها اشاره کنند چندتا چند تا وارد سالن اصلی شوند. بالاخره همه وارد سالن اصلی شدن یک شماره گرفتم و نشستم که همانطور که دوستان گفته بودند بطور منظم شماره ها را اعلام نکردند .به من هم که رسید رفتم مدارکم را تحویل بدهم و اون خانمی که مدارک را می گرفت می گفت فقط ترجمه و کپی ها را بدهم با عکس و ورقه اسپانسر بعد گفت هزینه سفارت راهم به صندوق بدهم وگفت منتظر باشید تا صدایتان بکنیم.۱-۲ ساعتی هم منتظر بودم تا صدایم کنند بالاخره نوبت من شد و آفیسر سریع چند تا سوال بشت سر هم پرسد و عبارت خوش آیند؛ خوش آمدگویی را هم گفت و یک مقوا کوچک صورتی داد و گفت فردا ساعت ۲ بیایم تا ویزایم را بدهند.
فرداش هم قبل از ساعت (۲) رسیدم وپاسپورت و یک پاکت به من دادند.

دوستان من هم از راهنمایی خانم ملیکا خیلی استفاده کردم ، شماره موبایل (دوم) خانم ملیکا را هم اینجا می گذارم:

00971506240483 00971506240483

(شماره دوم هم 00971503861006 00971503861006)

-شماره تلفن دفتر هواپیمایی ایران ایر در دبی: برای Reconfirm کردن:

2240200-04

3166852-04

چند تا عکس هم سعی می کنم در تاپیک مخصوص اش بگذارم.
امیدوارم همه دوستان بتوانند ویزایشان را بگیرند ودرهر جایی هم که هستند موفق باشند.

سلام به همه ی دوستان و تشکر از راهنمایی های ارزنده ی تک تک شما.
سعی می کنم تا جایی که فرصت بشه سفرنامه رو در این پست بنویسم . اگر نشد تو پست های بعد.
شنبه با پرواز ۷:۳۰ ماهان که نیم ساعتی تاخیر هم داشت به سمت دویبی حرکت کردم .پرواز عالی بود و خلبانش هم ماهر بود آب تو دلمون نکون نخورد و زنده و سلامت رسیدیم فرودگاه دویبی . من چون می خواستم همون شنبه

صبح برای مدیکال اقدام کنم به محض پیاده شدن از هواپیما به سان قهرمانان دو سرعت ، حالا ندو کی بدو . اما صف تصویر برداری از چشم و چک پاستورت بسیار شلوغ بود . بعد از عبور از گیت ها حتما مقداری از پولها تون رو توی بانک چینج کنید و یک مقدار هم پول خورد بگیرید . من سیم کارت هم از کیوسک اتصالات خریدم . ارزونترین پکیجش ۳ ماهه هست و حدود ۶۰ درهم که ۲۵ درهم هم کردیت داره و تقریبا بعد از یک ساعت از روشن کردن گوشی موبایلتون فعال میشه (ولی نمی دونم چرا با من ۷۵ درهم حساب کرد چون عجله داشتم بقیه پول رو نگاه نکردم ، تو ماشین متوجه شدم .) توصیه میکنم حتما به سیم کارت بگیرین چون هم لازمتون میشه اونجا و هم هزینهش کمتره .

با ترانسفر به هتل رفتیم و تا تحویل گرفتن اتاق ساعت یک شده بود و مدیکال رو گذاشتم برای بعد از ظهر . خیلی راحت می تونید پلی کلینیک رو پیدا کنید . تاکسی که من رو برد سیتی سنتر کاملا میدونست ساختمان الوحده کجاست و من رو روبروی داروخانه ابن سینا پیاده کرد . اگر تاکسی که سوار شدید اونجا رو بلد نبود کافیه ایستگاه مترو سیتی سنتر پیاده بشید یعنی اینجایی که علامت ضربدر قرمز گذاشتم تصویر بعدی رو دقیقا از کنار همین ایستگاه مترو ایستادم و گرفتم که ساختمونی که عکس تاج محل روش هست همون ساختمون الوحده هست

این هم تصویر نزدیکترش که میتونید داروخانه ابن سینا رو ببینید دقیقا سمت چپ داروخانه در تصویر یک درب ورودی شیشه ای هست که وقتی وارد میشین دو تا آسانسور شیشه ای داره . سوار آسانسور میشین و طبقه اول پیاده میشید . سپس از راهرو سمت چپ خودتون اگر حرکت کنید این تصویر رو میبینید:

در آخر راهرو دست چپ پلی کلینیک هست . لازم به ذکر بگم ساعت کار بعد از ظهرشون شده از ۵ تا ۸ شب . یک کافی شاپ هم طبقه ی پایینش هست .

پس از اندازه گیری قد و وزن و فشار خون ، منشی دکتر خون هم گرفت و عکس قفسه سینه هم گرفتم و رفتم پیش دکتر ، پس از پاسخ منفی به سوالات دکتر ایشون زحمت کشیدن و یک عدد واکسن ۳ in1 زدند به بنده . گفتم دکتر این برای چیه گفت ! to make it sweet ! ولی بعد از حدود دوساعت من کارم تموم شد و جواب رو گرفتم و هزینهش هم ۵۵۰ درهم شد .

این از قسمت مدیکال . سعی کردم محل کلینیک رو با عکس کامل توضیح بدم تا دوستان دپگر راحت پیدا کنند و هزینه ی اضافی پرداخت نکنند . تا قسمت بعد

قبل از شروع قسمت دوم در مورد مدیکال یک چیزی بگم : اگر دکتر نایل خواست به شما واکسن بزنه ازش بخواهید به دست چپتون (اگر راست دست هستید) واکسن رو تزریق کنه چون من عملا دست راستم فلج شده بود!! در ضمن اگر پلی کلینیک برید به شما فقط یک پاکت بزرگ میده که هم عکس و هم گزارش پزشکی داخلشه . سفرنامه قسمت ۲:

روز قبل از مصاحبه با لیدر تور هماهنگ کردم و یک نفر رو ایشون معرفی کردند که یک آقای ایرانی بود آدم خوبی بود و وظیفه شناس . هزینهش هم رفت و برگشت به ابوظبی ۲۰۰ درهم هست . اگر لیدر تور شما قیمت پرت و پلا داد با این شماره تماس بگیرید : ۰۰۹۷۱۵۰۷۴۹۹۳۱۵ . من ازشون اجازه گرفتم که شمارشو به دوستانم بدم . با آقای راننده هماهنگ کردم و قرار شد ساعت ۶:۳۰ بیاد دنبالم . یک مسافر دیگر هم داشت که یک خانوم مسن و خوش صحبت بود که ایشون پسرشون در امریکا بود و برای مادرش درخواست گرین کارت کرده بود . خلاصه حدود ساعت ۷ به سمت ابوظبی راه افتادیم و نزدیکای ساعت ۸:۳۰ به سفارت رسیدیم . خیلی شلوغ نبود و ما تقریبا جزو ۱۰ یا ۱۵ نفر اول بودیم . پس از بازدید پاسپورت ها و نامه دوم (البته من ایمیل تاریخ مصاحبه رو داشتم و نامه ی

دوم رو دریافت نکردم (نشستیم روی نیمکت . حوالی ساعت ۱۵:۹ یک آقای خوش تیپ امریکایی از سفارت اومد بیرون و به همه خوش آمد گفت و عذر خواهی کرد که ما معطل شدیم !! و گفت هوا خوبه و یک مقدار صبور باشید ما تا ۹:۴۵ همه شما رو میفرستیم داخل . واقعا هم هوا در دبی و ابوظبی بهاری بهاری بود . تقریبا ۸۰ درصد مراجعین هم ایرانی بودند.

حدود ساعت ۹:۳۰ مراجعین در دسته های ۵ تایی با دیتکتور دستی مورد بازدید قرار گرفتند و اجازه ورود می گرفتند . پس از بازرسی اولیه شما به مجز ورود به نگهبانی از یک دیتکتور ثابت هم باید عبور کنید (دقیقا مثل فرودگاه) و دوباره یک خانومی با دیتکتور دستی شما رو بازرسی میکنه . موبایلتون رو حتما باید خاموش کنید و همه ی وسایل همراهتون بجز مدارک رو ازتون میگیرند و بهتون شماره میدهند. سپس وارد یک سالن انتظار در سمت چپتون میشیید . از اونجا هم گروه گروه به داخل سالن اصلی که مثل بانک میمونه میشیید و در ابتدا باید برید صندوق که همون خانوم بسیار خوش برخورد اهل تنسی مسئول هست . پس از احوال پرسوی و چاق سلامتی پاسپورت و نامه ی دوم (ایمیل) رو ملاحظه کردند و یک شماره به من دادند.

خلاصه ما نشستیم روی صندلی های انتظار . فقط حواستون به شمارتون باشه و هنگامی که گرم صحبت با خواهران و برادران ایرانی هستیید یک موقع یادتون نره اومدین مصاحبه ! یک چشمتون به تابلو باشه که سمت چپش شماره های فیش ها و سمت راستش شماره ی کانتر میافته . در ابتدا شماره ها برای تحویل مدارک به ترتیب صدا زده شد . دو تا باجه آخر که یک خانوم ایرانی و دیگری یک آقای هندی هستند مسئول تحویل گرفتن مدارک هستند . شماره ی من روی باجه ی خانوم ایرانی بسیار جدی افتاد. اصل پاسپورت + کپی صفحه ی اول + ترجمه ی شناسنامه با کپی ، قسمت آدرس امریکا در فرم من خالی بود که مسئول باجه گفت باید حتما یک آدرس داشته باشی . من هم آدرس فامیلمون رو نوشتم . دو قطعه عکس هم تحویل دادم ترجمه ی مدارک تحصیلی رو هم تحویل دادم. در پاکت آزمایشات پزشکی رو هم به دستور ایشون باز کردم و گزارش پزشکی رو تحویل دادم . نکته ی جالب توجه اینه که اصل شناسنامه و اصل و ترجمه ی کارت ملی و پایان خدمت و اصل مدارک تحصیلی رو از من نخواست.

در اینجای داستان بود که رسیدیم به بحث شیرین اسپانسر : خانوم جدی گفتن مدارک اسپانسر ، من هم گفتم من اسپانسر ندارم ولی مدارک مالی و سند همراهم هست . بدین ترتیب بود که من گواهی بانک به مبلغ ۲۵ هزار دلار و ترجمه ی سند خونه رو تحویل دادم و فیش رو گرفتم و دوباره رفتم پیش خانوم خوش اخلاق صندوق دار و مبلغ رو پرداخت کردم و فیش پرداختی رو تحویل دادم و رفتم نشستیم و منتظر موندیم شمارم دوباره اعلام بشه. نکته ی عجیب این بود که بر خلاف تجربیات بقیه دوستان از من سوالی نشد که آیا میخواهم مصاحبه فارسی باشه یا انگلیسی و اینکه اصلا من انگلیسی بلدم یا نه!

به هر حال بعد از حدود یک ساعت شمارم روی یک کانتر دیگه افتاد که یک خانم امریکایی خوش اخلاق دیگه بود و بعد از احوال پرسوی گفت قسم بخور و فرم رو امضا کن من تقاضا کردم که چند مورد کوچک رو اصلاح کنم و فرم رو گرفتم و اصلاحات رو انجام دادم و سپس قسم خوردم و انگشت نگاری انجام شد . این خانوم همونطور که سوال می پرسه جواب های شما رو تایپ می کنه . فقط حواستون باشه چون آفیسر از پشت یک شیشه با شما صحبت می کنه ممکنه کمی در شنیدن مشکل داشته باشید پس حتما سعی کنید به صورت آفیسر نگاه کنید تا بتونید بهتر متوجه بشید چی میگه . سوالات معمول مثل تحصیلات رشته شغل و خدمت سربازی پرسیده شد و بازم رسیدیم به اسپانسر!!!! من گفتم خودم می تونم هزینه هام رو پرداخت کنم و اون هم مدارکش . در مورد اون شخصی که آدرسش رو در فرم نوشته بودم پرسید که کیه و چیکاره هست .

در آخر هم CV از من خواست که من یک لحظه جا خوردم و گفتم همراهم نیست چون توی مدارک نبود آفیسر گفت ایراد نداره و برامون ایمیل کن و از سه هفته بعد سایت رو چک کن . و برگه ی آبی رو دادند به من . این هم از سفرنامه ی من .

فقط سعی کنید خوش بین باشید ، فکرتون رو متمرکز کنید و لبخند روی لب داشته باشید.
البته من چند تا سوال برام پیش اومده که اولاً چرا از من مدارکی مثل اصل شناسنامه یا کارت پایان خدمت رو
نخواستند . دوم اینکه این قضیه ی CV چیه ؟
سوالاتی داشتید در خدمتم

سلام به همگی دوستان

بنظر من سفرنامه آقا حامد بسیار کامل بود و تجربه من مشابه ایشون بود.فقط نکاتی که لازمه یادآوری کنم اینه که
دوستانی که میان دویی اگر هر دارویی میخواهند بیارن حتما از دکتر گواهی بگیرند و نظام پزشکی تأیید کنه و بدهند
دارالترجمه و همراهشون باشه واسه فرودگاه چون اگر توی فرودگاه ازتون دارو بگیرند مثل داروهای آرامبخش،شربت
اکسپکتورانت،استامینوفن کدئین و هزار جور دارو که به نظر ما خیلی عادی محسوب میشه از نظرشون مخدره و از ۶
ماه تا ۱۰ سال زندان داره.اینو گفتم که بدون نگرانی اگر دارویی میخواهید بیارید مراحل گواهی رو طی کنید که اگر
توی فرودگاه به طور اتفاقی ازتون گرفتند مشکلی نداشته باشید.
در مورد اشتباهاتی هم که توی فرم داشتید هیچ نگران نباشید و همونجا وقتی به اون خانم یا آقای که می خواهد
بهاتون مصاحبه کنید بگین، فرم رو میده اصلاح کنید.
ار میخواهید مصاحبه فارسی باشه هم میتونید خودتون به خانمی که داره مدارک ازتون میگیره بگید و راحت انجام
میشه این کار.با ما به فارسی مصاحبه کردند.
من و همسرم هر دو شغلمون خصوصی بود و همسرم سربازی نرفته بود و برای همین بدون کلیرنس ویزامون
روگرفتیم.ما اسپانسر داشتیم و دیگه مدارک مالی و سند خونه از ما نخواستند.حتی مدرک تحصیلی شوهرم رو هم
نخواستند.

سوالاتی که از من پرسید: تحصیلات چیه؟ تو ایران چه کار می کنی؟ کارت خصوصیه یا دولتی؟ تو امریکا کسی و
داری یا نه؟

از همسرم هم پرسید کارت چیه تو ایران؟ خصوصی یا دولتی؟ برای کارت سفر های خارجی هم میروی یا نه؟ سربازی
رفتی یا نه؟ چرا معاف شدی؟
به همین راحتی....یعنی من تا الان کار به این راحتی انجام نداده بودم.

در مورد معاینات پزشکی هم پلی کلینیک رفتیم و پس از عکس قفسه سینه و قد و وزن و فشار خون و آزمایش
خون، دکتر یک معاینه کامل انجام داد و یک سری سوال راجع به بیماری هایی که داشتی یا نه که خیلی دکتر شوخ و
باحالیه. یک واکسن هم به من و همسرم زدند و مجموعاً پولی که دادیم ۱۱۰۰ درهم برای ۲ نفرمون شد.
امیدوارم همگی به راحتی ویزاتون رو بگیرید که حتما هم همینطور خواهد بود.
اگر سوالاتی داشتید در خدمتم و از همه دوستان بابت اطلاعاتی که دادند و خیلی هم مفید بود تشکر می کنم.

من الان در لابی هتل ددمان هستم. تا ۲ ساعت دیگه میریم به سمت فرودگاه . من وقتی ایران برسیم باید برای
امتحان تافل خودم رو آماده کنم . چون کمتر از یک ماهه دیگه امتحان دارم. به خاطر دانشگاه ها فکر کنم من بعد از
امتحان تافل برم امریکا . الانم تا وقت هست گفتم پیام و براتون بنویسم . چون وقتی بر گردم خیلی سرم شلوغ
خواهد بود . ما با تورکیش امیدیم و ۹ روز اینجا بودیم . من به همراه مامان و بابا اومده بودم . اونا فقط من را همراهی
کردن. چون برنده اصلی خودم هستم. دقیقاً قبل از آمدن یکی از بستگان نزدیک فوت کرده بود و من حسابی درگیر
مراسم بودم و روز چهارشنبه تا دقیقه نود در مراسم بودیم و شیش پرواز داشتیم، من به شدت تو روزهای آخر
سرما خورده بودم و واقعا حال عمومیم اصلاً مساعد نبود. در فرودگاه امام خانمی که مامور چک کردن وقتی سرفه

های من دید ترسید زیاد بازرسی بدنیم کنه. پرواز خوب بود با این که برای من خیلی طولانی گذشت چون اصلا حال خوب نبود. هر سرفه ای که میکردم همه برمگشتن نگام میکردن. وقتی رسیدیم هتل به همه گفتن ساعت ۹:۳۰ در لابی هتل منتظر باشن که تور ببرشون برای مدیکال . اما باور کنین انقدر راحت که نیازی به کسی ندارین که راهنماییتون کنه. از دم در هتل که بیرون بیاین خیابان روبه روی هتل سر پایینی هست اونو که مستقیم برین میرسین به بلوار آتاتورک . من از در ورودی مدیکال عکس گرفتم که براتون میزارم . من فردای روزی که رسیدیم رفتیم برای مدیکال. برای ساعت ۱۰ وقت گرفته بودم. چون از تور ما تقریبا همه دیروزش رفت بودن مدیکال خیلی خلوت بود و خیلی سریع عکس گرفتم و آزمایش خون دادم. یکی از افرادی که روز قبل مدیکال رفته بود دیدم اونجاست. پرسیدم مشکل چیه. گفت گفتن تو عکست چیزی دیده شده باید تست خلط بدی. و حسابی در گیر شده بود . تا روز مصاحبتش هم جواب پزشکی معلوم نشد. اونو که دیدم به کم نگران شدم که با این سرفه هایی که من میکنم به منم از این حرفا بزنن. برای قسمت اول مدیکال ازم ۸۵ دلار گرفتن. عصری که برای ویزیت دکتر رفتم تب داشتم و واقعا حال خراب بود. باورتون نمیشه چند بار به ذهنم رسید که چرا با این حال اومدم. همین جا میخوام از دوست و خواهر خوبم مونیکا تشکر کنم که بهم دلگرمی میداد. عصری خانم دکتر من را دید. و خیلی کوتاه بود . هیچ واکسنی هم نزد. و برای ویزیت ۷۰ دلار دادم و بسته جواب رو دادن دستم و گفتن خیلی خوب. روز مصاحبه هم من اولین نفر وارد سفارت شدم. ۳ بار هر کسی رو صدا میکنن. باره اول برای دادن ۷۷۵ دلار. بار دوم برای انگشت نگاری و باره سوم برای مصاحبه. وقتی من برای مصاحبه صدا زد. خیلی سؤالات عادی بود. این که اسمم چیه . چرا میخوام برم امریکا. اسپانسرم چیکار میکنه و چه نسبتی با من من دارد. رشته تحصیلم چیه. تمام مدت هم یک لبخند ملیح به من میزد. وقتی به من گفت به امریکا خوش اومدی و برو به آدرس بده برای فرستادن ویزا انقدر ذوق کردم که کارتی که برای دادن موبایل دم در میدن همونجا از دستم افتاد و نفهمیدم. پول خورد هم همراهم نبود قرار شد وقتی ویزا برام میاد پول پست رو اون موقع بدم. از در که اومدم بیرون فهمیدم کارت گم کردم. یک ۱۰ دقیقه در وسایلم گشتم. پیدا نشد. به اون آقاهه گفتم من نمیتونم پیداش کنم . گفت دوبار برو داخل سالن و بگرد. رفتم داخل و آخر سر دیدم دم همون باجه آخر از دستم افتاده. برش داشتم و زدم بیرون. فردا صبح ساعت ۱۱ ویزام دستم بود. در هتل ددمان رسم اینه که ساعت ۱۱ مامور پست میاد . و همه در لابی منتظر هستن. در سایت هم میتونین چک کنین که الان بسته شما کجا هست (<http://www.ups.com.tr>). خوب ما دیگه کم کم باید بریم فرودگاه. اینجا تایپ فارسی کردن با گوگل خیلی سخته. شرمنده اگه غلط تایپی داشتم.

سلام به همه دوستان

قول داده بودم سفرنامه ام رو حتما بنویسم ولی این چند وقت اینقدر کار پیش اومد که اصلا نرسیدم . با توجه به تذکر آیین نامه ای ۲ تا از دوستان که شرط اصلی ویزا گرفتن نوشتن سفرنامه است آستین رو بالا زدم تا قدری از دینی که به سایت مهاجرسرا و عزیزانش دارم رو کم کرده باشم. تو این سفرنامه سعی کردم بیشتر به جزئیات روز مصاحبه پردازم که تو سفرنامه های قبلی کمتر بهش پرداخته شده. پس بزن زنگو...

ثبت نام

یادم میاد پارسال بود که یکی از دوستانم گفت :حامد لاتاری نوشتی ؟ مارو میگی !گفتیم چی هست اصلا . یارو بعد اینکه کلی بهمون خندید توضیح داد که قضیه اینه .منم گفتم باید پول بدیم گفت نه گفتم :حالا بیکار شدم ثبت نام میکنم .شب اومدم خونه داشتم تو مرحوم ۳۶۰ میچرخیدم یاد این قضیه افتادم . با توجه به اینکه عکس مناسبی نداشتم و قضیه رو اصلا جدی نگرفته بودم به عکس تو ۳۶۰ داشتم همون رو برداشتم و ثبت نام کردم !!!! . و این



شد که اینجوری شد

دریافت نامه قبولی

تو اردیبهشت بود که با دوستم از دانشگاه اومدم خونه که پروژه سازه های بتنی رو انجام بدیم ،وقتی رسیدم خونه سراپدارمون گفتم یه نامه اومده واستون گذاشتم در خونه . وقتی نامه رو برداشتم دیدم روش خارجی نوشته اول فکر کردم کاتلوگه !!! بعد روشو خوندم گفتم !!! یعنی میخوان بهمون ساندویچ کتناکی بدن !!! تو خونه نامه رو وا کردم حالا هرچی میخونم کمتر میفهمم (به کل قضیه لاتاری رو فراموش کرده بودم. تازه وقتی دادم به دوستم و اون خوند و قضیه رو گفت فهمیدم این نامه چی میگه و بعدش...
(از اینجا به بعد رو نمیتونم بنویسم چون مطمئنم همه شما هم مثل من ۲ روز بعد از دریافت نامتون رو بیاد نیارین ، من که کاملاً هنگ بودم 😊:cool)

جمع آوری مدارک و ترجمه

من اول میخواست مثل خیلی از دوستان ترجمه هارو ببرم میدون انقلاب ولی با توجه به اینکه مسافت زیادی رو هربار باید میرفتم دیدم به صرفه نیست و به دارالترجمه پارسیان در میدان تجریش رفتم .اولش که دفتر درب و داغونشون رو دیدم یکم نگران شدم ولی الان خیلی راضیم که اونجا بردم.
مشکل بعدی گرفتن دیپلم و پیش دانشگاهی بود که مدرسه من میگفت بدون کارت سربازی نمیدیم . این مشکل هم با استفاده از بند پ حل شد و اونارو گرفتم .من تنها مدرکی رو که برابر اصل کردم کپی پاسپورت بود که شعبه دادگستری واقع در ابتدای خیابان دربند رفتم که با ۸۰ تومن برابر اصل کردند .(که در ادامه میگم که حتی اونهارو هم از من نخواستند).من برای کارت واکسن پاستور تجریش رفتم و برای mmr هم کلینیک ۱۶ آذر رفتم .هیأتیت رو هم که قبلاً زده بودم .البته من برای احتیاط دو واکسن دیگه آنفولانزا و مننژیت رو هم زدم.

قبل از مصاحبه

مهم ترین نگرانی من قبل از مصاحبه بحث خروج از کشوربا توجه دانشجو بودنم بود که خدارو شکر این مشکل با یه عطر happy clinic و یه بسته شکلات mercy حل شد!!! نگرانی بعدیم این بحث بود که چون کیس نامبرم پایینه زود کارنت میشم و حتی با کلیر تا فارغ التحصیل شدنم زمان زیادی طول میکشه . به همین دلیل در یک حرکت آکروباتی وقت مصاحبه ام رو ۶ ماه و ۱۰ روز از تاریخ اولیه عقب انداختم که خوشبختانه سفارت ابوظبی به راحتی قبول کرد و آخرین مشکل هم بحث شیرین اسپانسر بود که شخص نزدیکی رو پیدا نکردم و با امید به خدا بدون اسپانسر رفتم . من با برادرم و شوهر خواهرم که در بندرعباس زندگی میکنن جمعه شب از بندرعباس پرواز داشتیم .حالا میرسیم به قسمت جالب سفر من . (به دوستانی که ناراحتی قلبی دارن توصیه میکنم از اینجا به بعد رو نخونن).
(😊 برادر و شوهر خواهر من تا ۱۰ دقیقه قبل از پرواز پاسپورت نداشتن !!! حالا خودتون بزارین جای من !! ۳۰ دقیقه قبل پرواز خارجی من تنها اومدم فرودگاه بدو بدو کارت پرواز و عوارض رو دادم ،فقط ۱۰ دقیقه به پارو گذرنامه دارم توضیح میدم که اجازه خروج من چرا این شکلیه ،یهو داداشم میاد ۸۷ میلیون میزازه تو جیبه من میگه چاره ای نیست تو باید تنها بری ،موبایلم شارژ نداره ، ... سرتون رو درد نیارم خلاصش اینکه اینا ۱۰ دقیقه قبل از پرواز پاسپورتاشون میرسه به دستشون و کارت پرواز میگیرن و میان داخل و ما که آخرین مسافرا بودیم با خود خدمه پرواز که داشتن گیت رو میستن اومدیم سوار هواپیما شدیم .هورا!! .حالا مشکل بعدی فرودگاه امارات !! پشت ویزا من چک نویس یه ویزا دیگه بود .حالا ۳ تا عرب زبون نفهم رو هم افتاده بودن بحث میکردن که قضیه این ویزا دومی چیه بلاخره بعد نیم ساعت من بیچاره رو ول کردن . آخرین قسمت استرس سفر ما این میشه که ما تو تاکسی نشسته بودیم هنوز نمیدونستیم هتلی که برامون رزرو کردن اسمش چیه و کجاست !!! (دعا میکنم خدا این مشکلات رو نصیب هیچ عضو مهاجرسرایای نکنه... آمین)

آزمایش پزشکی

فردا اون روز یعنی شنبه با توجه به عکس های دوستان از کلینیک ، مطب رو پیدا کردیم . مطب کناره مترو سیتی سنتره .اونجا که برسین ساختمان الوحده با اون پوستر تاج محل مشخصه. وارد که شدین سوار آسانسور میشین میرین طبقه اول . از آسانسور میرین دست چپ و دوباره دست چپ . انتهای راهرو مطب دکتر سلیمان. دوستانی که میرن پلی کلینیک اصلا تو ذوقشون نخوره لطفا ! پلی کلینیک یه مطب و اصلا شبیه اسمش گندش نیست !! منشی ازم کیس نامبر و اسم و فامیل رو خواست و کارت واکسن رو گرفت .چند دقیقه بعد یه هندی با لهجه افتضاح صدام کرد واسه عکس قفسه سینه . اون روز دکتر نبودش و سمینار قطر رفته بود واسه همین دستیار دکتر که یه خانم چشم بادومی بود کار آزمایش رو انجام داد .درباره سایتمون و اینکه همه میگن بریم پلی کلینیک باهاش صحبت کردم .کلی حال کرد .خودش گفت مید ایست بچاپه !! اگه اونجا میرفتی ۷۰۰-۹۰۰ درهم می افتادی . البته جالب اینکه اونجا هم مثل اونگان یه واکسن حواله ما کردن که مثل اینکه واسه سرفه و اینا بود .نمونه خون رو هم گرفت . ازش پرسیدم که چه جور آدمایی رو تایید نمیکین گفت کسی که سرطان پیشرفته داشته باشه ، روان پریشی حاد (اینو مطمئن نیستم چون یه کلمه خیلی تخصصی گفت) و ایدزی ها . آخری که گفت قضیه قانون جدید رو گفتم اونم گفت راستشو بخوای ما اصلا کسی رو رد نمیکیم هرچی داشته باشه می نویسیم و باقیش به سفارت بستگی داره .تو مطب دکتر با راننده ای که یه کیس دیگه مهاجرتی رو آورده بود مطب صحبت کردیم و قرار شد فردا صبح بیاد دنبال ما و ما سه نفر رو با ۵۰۰ درهم دربست کامل بیره ابوظبی برگردونه .از نکات مثبت دیگه ابوظبی و پلی کلینیک اینه که ما نشستیم اونجا و نتیجه آزمایش مارو ۲۰ دقیقه بعد دادن و واسه من سوال چه آزمایش خونی ۲۰ دقیقه ای جوابش حاضر میشه

روز مصاحبه

صبح روز مصاحبه کت و شلواری را که فقط عروسی تا عروسی از تو کمدر میاوردم رو پوشیدم و ۳ تایی راه افتادیم ابوظبی .تو راه هم با لپ تاپ سفرنامه هارو داشتیم میخوندم .بعد از 1.5 ساعت رسیدیم محله سفارت های ابوظبی . نکته جالب اینکه سفارت ایران کنار هم هستند و با هر کدوم به مشکل بر خوردین میتونین برن تو اون یکی 🙄 و از اینجا به بعد مهم ترین روز زندگی من بعد از روز تولدم شروع میشه ... اولین چیزی که شاید تو ذوقتون بخوره خود سفارت که اصلا حس سفارت ایالات متحده آمریکا رو بهتون نمیده و البته داخل سفارت هم اصلا حس خاک آمریکا رو نداره . یه ساختمون به شکل نصف هرم که با خریشته روش شکل یه کشتی رو تداعی میکنه .ما ساعت ۸.۱۵ رسیدیم سفارت .وقت مصاحبه من ساعت ۱۰ بود ولی با این وجود صف شلوغی بودش اونجا.دو ردیف نیمکت اونجا وجود داره که یکی برای مهاجرتی ها و دیگری غیر مهاجرتی ها است .اون روز هیچ کیس لاتاری نبود و همگی خانوادگی و نامزدی بودن .یه نکته خنده دار یه دختره اومده بود واسه ویزا ازدواجی ، یه آلبوم عکس آورده بود که عکس تو حموم و دسشتوییشون رو هم آورده بود .منو میگی داشتیم میمردم از خنده بعد یه هندی گنده اومد نامه دوم من با وقت جدید مصاحبه ام رو که با ایمیل بود نگاه کرد و گفت بشین تا ساعت ۹:۳۰در واشه . راستی اون روز فقط منو یه نفر دیگه کت و شلواری و کراوات پوشیده بودیم و من واقعا فهمیدم اصل مرتب بودن است نه کت و کراوات .خلاصه اینکه کت و شلواری خیلی مارو اذیت کرد . یه نکته کم اهمیت اینکه چون جا نبود من روی صندلی غیر مهاجرتی نشستم و این باعث شد با ۱۰ دقیقه تاخیر اجازه ورود به من بدن.ساعت ۹:۳۰ گروه گروه اجازه ورود داده میشه .ابتدا یه هندی با ردیاب دستی قبل از اینکه وارد بشین چکتون میکنه . سپس وارد یه اتاق میشین که عین نگهبانی ادارات خودمونه .اونجا از یه گیت ردیاب ثابت عبور میکنین و موبایل خودتون رو تحویل میدین و رسید میگیرین . بعد جلو یه در می ایستین که نگهبانی که پشت در هست با یه صدای تق در رو براتون وا کنه (هه هه فکر کردین

فقط آنکارا تق تق داره(🙄) در که وا بشه خودتون رو تو اتاق انتظار میبینین ،همونجوری که گفتم چون اون روز شلوغ بود نگرهبان ۷ تا ۷ تا اجازه میداد از اون اتاق خارج شیم. از اونجا که خارج میشین وارد حیاط سفارت میشین که با به راهرو چمن کاری شده به جلو هدایت میشین ،سپس وارد به بانک میشین !!! بله دقیقا مثل به بانکه . اول از به گیت ردیاب ثابت دیگه عبور میکنین و به آخرین پیشخون سمت چپ میرین .اونجا هم صندوق و هم نوبت دهی . از من نامه دوم و ایمیل وقت جدید رو گرفت و شماره بهم داد . میشینین تا شمارتون رو یکی از ۴ باجه سمت راست که مخصوص ویزا مهاجرتی است بیفته . یکیش که خالی بود و تو بقیه ۲ خانم ایرانی و به هندی بودن . یکی از اون خانوم ها خانم دلاران بود(اینو از بقل دستیم پرسیدم) که البته تیلی بود(🙄) و هردو این خانم ها راحت فارسی صحبت میکردن .(آها تا یادم نرفته به همه عزیزان ابوظبی توصیه میکنم دستشویی سفارت رو از دست ندن !! خیلی جا دار و دلپاز بودش) . حالا شانس منو ببینین که افتادم با اون هندیه !! همون اولش گفت میتونی انگلیسی صحبت کنی ما هم جو خاک آمریکا گرفته بودتمون با به لهجه ای داشتم صحبت میکردم که خودم کف بر شده بودم . شروع کرد گرفتن مدارک . نکته خیلی جالب اینکه هیچ گونه اصل مدرک از من نگرفت !!! کل مدارکی که از من گرفت اینا بود :ترجمه شناسنامه ،ترجمه دیپلم (ترجمه پیش دانشگاهی رو نگاه کرد و برگردوند) ،اصل پاسپورت (کپی هم نخواست) ،۲تا عکس (که عکس قبلی منو از رو فرم DS کند و عکس جدید رو چسبوند) و در آخر گفت فرم اسپانسر . حالا منو میگی به مثنوی ننه من غریبم حفظ کرده بودم که به یارو تحویل بدم بخاطره حساب بانکیم تا گفتم من اسپانسر ندارم ولی bank statement دارم گفت مشکلی نیست . !!!من به موجودی حساب ۳۴ میلیونی برده بودم با به وکالتنامه خونه . البته من به زرنگی کوچیک هم کردم که وکالتنامه رو زیر گواهی موجودی گذاشتم که حتما هر دو رو داده باشمتا اون رو هم تو پروندم بزاره .اون یارو هم اینارو گرفت گذاشت لای پرونده و به فیش داد گفت برو صندوق پرداخت کن .رفتم صندوق پرداخت کردم .راستی پول رو هم به دلار میتونین بدین ،من از یارو پرسیدم دلار بدم یا درهم گفت هرکدوم که پول خرد داری بده ،عین راننده تاکسی های خودمون برگشتم نشستم تا اینکه بعد ۲۰ دقیقه همون شماره ای که از اول گرفته بودم رو به باجه دیگه افتاد . به الهی به امید تو گفتم رفتیم سراغ باجه واسه مصاحبه اصلی . اونجا تنها جایی بود که من به آدم آمریکایی تو سفارت آمریکا دیدم !! همه کارکنان غیر آمریکایی بودن . دیدم به زن سیاه ،خپله ،بی حوصله ، بد اخلاقی روبرومونه(🙄) از اونا که اگه به دختر تو دنیا مونده باشه و اونم این باشه خودمو میکشم تا به دخترای اون دنیا برسم ولی اینو نمیگیرم .(🙄) بگذریم ، اول انگشت نگاری کرد . بعد گفت قسم بخور .گفتم زکی ، فرمامو بده میخوام چند جاشو اصلاح کنم. اصلاح که تموم شد گفت قسم بخور .ما به هم به گربه همسایه قسم خوردیم . بعد سوال پرس شروع شد . کلا تا جایی که یادم میاد از من این چندتا سوال رو پرسید :۱-تاریخ تولدت ۲-شغلت چیه :گفتم دانشجو بدیخت . در این لحظه یهو گفت فرمای پزشکیت تو پروندت نیست !! منو میگی حالا توهم زده بودم که فرم پزشکی چیه ، از کجا باید دانلود میکردم ، تو نامه دوم هم که نبود ، چرا بچه های مهاجر سرا چیزی نگفتن پس ... تا اینکه از توهم در اومدم فهمیدم منظورش مدارک پزشکی . که البته من هم دم دستشویی جا گذاشته بودم ۹ !!! پاکت وا کردم و فرمارو بهش دادم .۳- گفت مدرک دیگه ای غیر دیپلم داری گفتم پیش دانشگاهی هم هست .اونم بهش دادم نگاه کرد پس داد .۴-کجای آمریکا میخوای بری و چرا :گفتم میرم شیکاگو پیش دوستم .گفت کافیه ۵- سربازیت چطوره :گفتم نرفتم. گفت پس چیکار میکنی گفتم چند ماه دیگه معاف میشم گفت واسه چی گفتم بخاطر شماره چشم-6. چند دفعه لاتاری شرکت کردی منم گفتم دفع اول بود . همین !! من بیچاره هم کلی متن حفظ کرده بودم که به شغل میرسه شروع کنم بگم کارم دولتی بود و خیلی خفن با دولت در ارتباطیم و شبا شام با محمود میخوریم و اینا تا کلیرنس بهم بخوره که بازم وقت بیشتری داشته باشم واسه آمریکا رفتن که نپرسید(🙄) یهو گفت کیس شما اوکی و بهت تبریک میگم و پاسپورتم میمونه فردا ساعت ۲ بیا بگیر. و به کارت سبز کوچولو ،از اونا که تو خیابون میخوای به دختر شماره بدی ته

کیف پولت پیدا میکنی داد و گفت خوش اومدی به سلامت!! منم دوباره عین اون موقع که نامه اومده بود هنگ اومدم بیرون . فرداش دوباره اومدم و با همون بازرسی ها وارد بانک شدم!! این دفعه فقط چند دقیقه نشستم تا اون یکی خانم ایرانیه اومد پشت باجه ها و اسامی رو خوند . منم پاسپورتمو که همه صفحاتش سفیده و معلوم نیست یه ویزای مهاجرتی آمریکا توش چیکار میکنه رو گرفتم به همراه یه پاکت کرمی رنگ ، که بعدا یادم اومد این همون پاکت زرد معروفه که اصلا هم زرد نیست.

در انتها باید بگم که همه سختی مصاحبه فقط فقط یه چیزه ... اونم همراه بردن عکس قفسه سینه هست و دیگه هیچ!!! من بعد از مصاحبه به حرف اون دوستمون رسیدم که میگفت ویزاتون آماده ست فقط دارین میرین بگبرینش و واقعا هم همینطور بود واسه همین اصلا اصلا استرس و نگرانی نداشته باشین.

یه چند تا نکته هم خلاصه میکنم و بهتون میگم:


1- ما هتل مرقات پلازا رفتیم که برای سه نفر با تریپ مجردی خوب بودش و از همه مهم تر تو منطقه خیلی خوبی بود.

2- رو کارت واکسن حساسیت نشون ندین بالاخره یه واکسن بهتون میزنه دکتر

3- من نه تو فرودگاه و نه موقعی که رفتم نظام وظیفه وثیقمو بگیرم به ویزام گیر دادن. البته من اجازه خروج برای امارات بود و قانونا نباید مشکلی هم میداشتم.

4- من با توجه به بدقلقی هایی که آنکارا در میاره و هلو بودن ابوظبی ، به دوستان ابوظبی رو پیشنهاد میکنم.

5- به دوستانی که دویی میرن حتما توصیه میکنم مدینه جمیرا ، مرکاتا ، emirates mall ، wild wady ، و برن . تور صحراگردی (safari) هم خیلی حال میده.

6- تو سفارت هم یه مقدار اسباب بازی هست و هم قهوه به قیمت ۳ درهم میدن ، من هردوتاش رو امتحان کردم 

7- توصیه میکنم ماشین کرایه نکنین!! من خودم میخواستم بگیرم ولی با اون چیزی که دیدم واقعا خدارو شکر میکنم نگرفتم چون حتما تصادف میکردم . همه ماشین ها شوتی رانندگی میکردن . انگار همه شهر قبلا تاکسی خطی بودن.

8- مسیر دویی تا ابوظبی خیلی خسته کنندست اگه تنهایی یه چیزی واسه خوردن همراهتون ببرین

اااا چقدر وراجی کردم . ببخشید سرتون رو درد آوردم . فقط میگم امیدتون به خدا باشه ویزاتون رو حتما گرفتن . بازم سوالی باشه در خدمتم.

در انتها لازم میدونم از همه عزیزانی که تو این مدت با راهنمایی های بی دریغشون منو یاری کردن تشکر بکنم . چون اگه این دوستان عزیز نبودن خیلی کارمون سخت میشد و حتی غیر ممکن و به همشون میگم..... ایول ایول بچه های مهاجرسرا رو ایول...

بیا ری اهورا مزدا

بخش اول سفرنامه

مقدمه

این سفرنامه را تقدیم می کنم به موسس و بانی وب سایت مهاجرسرا و تمامی عزیزانی که با دل و جان از خود

مايه و وقت گذاشته و از لذت راهنمایی و اشتراك دانسته ها و تجربيات خود با ديگران برخوردار شده اند و بنده به شخصه دست تمامی آنان را كه يك ایرانی واقعی هستند به دور از اعتقادشان می بوسم و امیدوارم با نوشتن این سفرنامه ذره ای از دینی كه نسبت به آنان داشته ام را ادا کرده باشم . باشد كه اهورا مزدا خدای بزرگ به آنها شادی و تندرستی ببخشد.

قبلا عذرخواهی میکنم اگر مجبور شدم به علت کمی وقت کمی از سفر نامه رو حذف کنم شاید بهتره و کمتر هم وقت شمارو بگیره به هر حال این بخش اول كه تونستم تایپ کنم . برو بریم.
معرفی::

ما يك خانواده چهار نفری هستیم . من مهندس صنایع و در يك شركت مهندسی كار می كنم و خانمم لیسانس فیزیک و دبیر دبیرستان است . با يك پسر ۶ ساله و دختر ۱۶ ساله . پدر و مادرم و تنها خواهرم سیتی زن و در آمریکا زندگی میکنند و برای اقامت ما هم اقدام کرده بودند و لی چون فعلا دوست نداشتیم ایران را ترك كنیم دعا می كردم هر چه دیر تر كارمان درست شود و شاید همینجوری ۵ سال دیگر گرین كارت می گرفتیم و در عین حال گاهی از سر تفریح لاتاری را هم پر می كردیم ! راستی ما زرتشتی هستیم . حالا چرا اینو میگم نمی دونم !! شاید بخاطر اینکه کسانی كه این سفرنامه رو می خونن شرایط مارو بهتر بدونن 😊 !
شرح حال :

حدود ما ه جولای پارسال بود كه نامه اول به دستمان رسید و به نام خانمم بود به من كه سر كار بودم زنگ زد و اول کمی شك كردیم ولی وقتی متن را خواند یقین كردم كه درست است و همسرم در لاتاری گرین كارت برنده شده . به هیچ كس غیر از پدرو مادرم نگفتم و خیلی برامان نا آشنا بود پر كردن فرمها حدود يك ماه وقت گرفت و تازه وقتی فرستادیم مهاجرسرا را با جستجو در اینترنت پیدا كردم و عضو شدم . اول آنكارا را برای مصاحبه انتخاب کرده بودیم ولی به علت اینکه با دویی بسیار آشنا بودم و بارها سفر کرده بودیم با ای میل تقاضا كردم كه به ابوظبی تغییر یابد كه انجام شد.

بلافاصله پس از كارت شدن به کی سی سی ای میل زدم و تاریخ مصاحبه كه ۲۰ آوریل ۲۰۱۰ بود را دریافت كردیم و با توجه به این كه سه شنبه بود به پلی كلینك زنگ زدم و در مورد مدت زمان انجام آزمایشات با توجه به اینکه بچه داشتیم سوال كردم كه پاسخ این بود كه روز يكشنبه باید برای آزمایش پزشکی برویم پس برنامه ریزی كردیم كه صبح يكشنبه آزمایشات را انجام دهیم و بلیط را برای شب شنبه ۲۸ اردیبهشت گرفتیم كه شب استراحت كنیم و صبح اول وقت برویم پلی كلینك.

جهت هتل هم هتل Novotel كه يك هتل چهار ستاره است و درست با پلی كلینك ۳۰۰ متر فاصله دارد و من بر حسب كارم در ماموریتها دو مرتبه آنجا بوده ام را انتخاب كردیم و از خواهرم كه آمریکا است خواستم كه وجه هتل را با كREDIT پرداخت كند . خلاصه بلیط و یزا و هتل انجام شد

نكته : هزینه هتل هرشب 140 دلار و بلیط ایران ایر هر نفر ۲۳۷ هزار تومان و ویزا شد نفری ۸۵ هزار تومان

شروع سفر :

قبل از را افتادن به سمت فرودگاه یکبار دیگر مدارك لازم جهت مصاحبه را با چك لیستی كه درست کرده بودم چك كردم و همه مدارك را در يك فولدر پاكو كه خیلی جالب بود و انگار برای همین كار درست شده بود و ۸ تومان خریده بودم قرار دادم و در يك كوله پشتی گذاشتم كه همیشه همراهم باشد خلاصه همه چیزمان بود!!

با توجه به اینکه پرواز ساعت ۷ بود ساعت سه و نیم بعدازظهر حرکت كردیم به سمت فرودگاه تا با در نظر گرفتن ترافیک آن ساعت به موقع برسیم كه خوشبختانه از مسیر تونل توحید و نواب رفتیم و ترافیک نبود . به محض رسیدن

به فرودگاه براحتی بارها را تحویل دادیم چون زود رسیدیم و ابتدای پذیرش مسافر بود. پس از عبور از گیت پاسپورت و مرز هوایی وارد سالن ترانزیت شدیم جایبان خالی از آن چای و کیک های ارزان قیمت! خوردیم و با اینترنت تو مهاجر سرا با یکی دو تا تبریک و پاسخ بساط را جمع کردیم و از گیت شماره ۲۱ سوار هواپیما شدیم. وقتی سوار شدیم اتفاق جالبی افتاد و آن این بود که صندلی من ۲۱A بود و به علت تشابه با شماره گیت که ۲۱ بود و روی کارت بوردینگ درج شده بود کلیه هموطنان گرامی لطف داشتند و یکی یکی می آمدند و به من می گفتند که این صندلی ماست!! خلاصه برای حدود سی چهل نفر تو ضیح دادم که این شماره گیت است و شماره صندلی کمی آنطرفتر نوشته شده!! البته بنده خیال ندارم آ کیو کسی را زیر سوال ببرم ولی قبلا این اتفاق برایم نیفتاده بود!! جالب اینکه قبل از اینکه برسیم هم کسی جایمان نشسته بود و داشت برا خودش با کمال راحتی آهنگ گوش می داد!!! با همان استدلال 😊! این هم از مزیت های سفر کردن با ایران ایر بود. پرواز ساعت هفت و نیم با کمی تاخیر حرکت کرد.

بگذریم قبل از پرواز کلی به پسر من از مزیت های ایران ایر گفته بودم چون می گفت بابا این چرا از این بازها نداره و یه کمی هم قراضه است!! و گفته بودم که تو ایران ایر یا جوجه کباب یا چلو کباب می دن و غذاش خیلی بهتر از پرواز امارات هه منم اینک ه بالاخره ایرانیه دیگه!! البته یه آقاهه اون جلو نشسته که گاهی چش غره میره ولی خیلی کاری نداره!

خلاصه پس از پرواز و گرفتن ارتفاع و ثابت شدن وضعیت دیدیم مهماندارها تشریف آوردند و شروع کردن به پرت کردن غذاهای آماده!! یه تکه سینه مرغ یه شامی و یک ناگت مرغ! از همون غذای معروف ایرانی خبری نبود فکر کنم بدلیل تحریم ها اونا هم وارد نمی شه!! و اون سوالای معروف که سون آپ می خوری یا کوکا؟ و بعد به شما زمزم میدن!!! که من گفتم سون آپ و همومن زمزم لیمویی عزیز بود. درست همزمان با غذا خوردن هم کادوی اسباب بازی بچه ها رو دادن که تکلیف خود را انجام داده باشن! حالا بیا به بچه بگو بجای بازی بیا غذا تو بخور!! خلاصه من دیگه بیشتر از پرواز نمی نویسم ولی ماجرای بود، سرتان درد می گیرد. نفر بغلیمان هم که کفشهایش را کنده بود و عطر دل انگیزی در طول سفر به مشام می رسید!!

فرودگاه دوی

پس از رسیدن به فرودگاه دوی اول رفتیم برای اسکن چشم که کسانی که ویزا دارند باید قبل از چک پاسپورت و ویزا انجام دهند ماموران محترم اسکن چشم هم که ماشالله با چشمانشان خانمها را کاملا اسکن می نمایند!! به خانم گفت که این پسر شماست؟ و این دختر شماست؟ چقدر خوش تیپن مثل خود شما!! کلی هم به دخترم گیر داد و صحبت کرد. خلاصه پس از اسکن چشم، و پس از صف طولانی پاسپورت وارد دوی شدیم و در سالن چمدانها از فروشگاه نوشابه های مبتذل خریدیم که استرس رو با خوردن اینها از یاد ببریم و اگر هم ویزا دادن جشن بگیریم!! چمدانها هم بلا فاصله آمد و با یک تاکسی ون ظرف ۵ دقیقه به هتل رسیدیم حدود ساعت ۱۱ شب بود دیگه برای اینکه هزینه مدیکال را پرداخت کنیم نیاز بود که همین شب درهم بخیریم رفتیم سیتی سنتر که پیاده دو سه دقیقه راهه تا این هتل و صرافی اش باز بود.

دیگر خیلی خسته بودیم برگشتیم هتل. بابت غذای عالی ایران ایر هم کمی معده ام ترش کرده بود خلاصه شب را خوابیدیم و صبح ساعت ۸ با صبحانه عالی هتل شروع کردیم که بسیار عالی و شیک است و چند تا عکس هم در تاپیک عکسهای کاربران گذاشتم اگر کسی در این هتل اقامت می کند حتما با صبحانه بگیرد و از دست ندهد میوه جات انواع پنیر و سوسیس و بیکن و جایبان خالی.

آزمایش پزشکی:

پس از صبحانه با عجله کن عجله کن های من ساعت ۹ دم در پلی کلینیک بودیم ولی کمی دیر تر در را باز نمود یک

خانم خارجی هم جلوتر از ما آمده بود که پاسپورتش را نیاورده بود و با کلی غرغر رفت و ما شدیم نفر اول . خانم منشی گفت که کار ما مجموعاً ۲ ساعت طول می کشد و باید تا ساعت ۱۲ آنجا باشیم ما هم که جاره ای جز اطاعت نداشتیم و نشستیم . این خانم منشی محترم پاسپورتها و نامه دوم و سابقه واکسن ها را گرفت و شروع کرد به پر کردن فرمهای ما و کارکنان که دو نفر دیگر بودند نیز خمیازه کشان آمدند و شروع کردند . عکس ریه که یک آقای هندی می گرفت و باید لباس بالا تنه را در بیاوری و ایستاده عکس بگیری البته خانمها با یک لباس مخصوص ولی زیرش چیزی نباید باشد .

اون یکی خانم هم هی صدا میزد و خون می گرفت و مدارک واکسن ها و فشار خون و قد را چک میکرد و از ما پایین فرمها امضا می گرفت و به من گفت که با توجه به واکسنهایی که زدی باید زن و شوهر هر کدام دو واکسن دیگر یعنی سیاه سرفه و مننژیت را بزنیم و دخترم علاوه بر اینها باید واکسن سرطان گردن رحم را هم بزند) قیمت این یکی ۶۵۰ درهم بود و برای خانمهای ۱۸ تا ۲۸ میزنن ولی نمی دانم چرا به دختر ۱۶ ساله من زد) . پس از این عملیات ساعت حدود ده و نیم آقای دکتر سلیمان النیال که اهل سوریه است تشریف آوردند . بعد ما را صدا زد هر چهار نفر با هم وارد شدیم بسیار خوش برخورد و شوخ بود از خانمم که برنده اصلی بود شروع کرد همان سوالات معروف را میکرد و او هم جواب می داد سابقه غش ؟ بیماری قند؟ سابقه عمل جراحی؟ سابقه بیماری قلبی ؟ تیروئید ؟ اقدام به خودکشی ؟ دوروبر اتاق هم پر بود از عکسهای مختلف از عکس کودکی خودش تا عکس با بشار اسد و امیر دویی همراه با گواهی ها و افتخارات مختلف و گواهی . who is who

خلاصه پس از اینکه خانمم روی تخت خوابید با گوشی نفس را چک کرد و با دست تیروئیدش را معاینه کرد . خودش واکسن را زد سپس نوبت من بود که به سوالات پاسخ دادم و وقتی گفتم سابقه عمل جراحی نداشتم گفت دروغ میگی چون ختنه شدی !!! و یک عمل جراحی است ! عکس قفسه سینه مان را هم که میدید به قلبمان اشاره کرد و گفت این قلب مامان است که عاشق باباست و قلب بابا را که نشان داد گفت این یکی عاشق همسایه است!!

برای دخترم و پسرم هم همین سوالات و معاینه تکرار شد و فقط پسرم واکسنی نخورد ولی دخترم که سه تا واکسن داشت تا سه روز از درد می نالید و فحش می داد (البته به من!) معاینه ها که تمام شد دکتر گفت که واکسن سرطان گردن رحم دو تا تکرار دارد و تکرار بعدی یک ماه است و ما بهتر است واکسن دوز بعدی را بخریم و داخل یخ به تهران ببریم و خودمان بزنیم و دوز بعدی شش ماه بعد است و در آمریکا میزنید که ما هم همینکار را کردیم و داخل یخ خریدیم و به تهران آوردیم و خلاصه من به عمرم اینقدر هزینه واکسن نداده بودم!!

بعد که بیرون آمدیم منشی گفت تا آماده شدن نتیجه آزمایش خون باید صبر کنیم و جواب را بگیریم که ما چون هتل نزدیک بود گفتیم میرویم و عصر می آییم جواب را می گیریم خلاصه ساعت ۱۱:۴۵ رفتیم هتل . عصر جهت گرفتن پاسخ مراجعه کردم و پاکت در بسته که عکسها هم داخلش بود را تحویل گرفتم و از منشی تشکر کردم و گفتم ما یک وب سایت داریم و در آنجا همه از شما تعریف می کنند و منشی گفت که از بعضی از مراجعین ایرانی شنیده که یک کلینیک ایرانی هست که فقط برای معاینه ۹۵۰ درهم می گیره . خلاصه هزینه ما چهار نفر با احتساب آن واکسن گران کلا شد ۳۱۰۰ درهم که با واکسن دوز بعدی که خریدم شد ۳۷۵۰ درهم .

نکته : شماره و آدرس پلی کلینیک برای دوستان:

0097142959444

برای پسر ۶ ساله ام که فقط معاینه داشت و عکس و واکسن نداشت فقط ۳۰۰ درهم گرفتند خلاصه ما نزدیک ۱ میلیون تومان هزینه واکسن و معاینه دادیم که به نظر من دیگر اسپانسر و گواهی تمکن مالی معنی برای گرفتن ویزا ندارد همینکه این هزینه ها را می دهی یعنی تمکن مالی داری!!

با گرفتن پاسخ مدیکال ما کم کم آماده شدیم برای مصاحبه پس فردا . امروز که مهاجرسرا را چک می کردم دیدم بچه ها اکثرا کلیرنس خوردن و ابوظبلی مثل اینکه بنا را گذاشته بر ایراد گرفتن حالا ببینیم چه می شود . دو سه مرتبه دیگر هم وب سایتو چک کردم بچه ها لطف کرده بودن و روحیه داده بودند که بسیار با ارزش است و تشکر کردم سعی کردم در مورد واکسن به بچه ها نتیجه را بگویم

شب رفتیم سیتی سنتر و برای اینکه سوراخهای واکسن و دردش یادمان برود به کت شلوار پیرکاردین که تخفیف ۷۵ درصد خورده بود خریدم و خانم و بچه ها هم حسابی خرید کردن و شب زودتر خوابیدیم که ساعت ۷ با خانم ملیکا که قبلا شمارش رو بچه های مهاجرسرا داده بودند قرار داشتیم که بیاید دنبالمون . جهت پرداخت پول سفارت شب در صرافی دلار را تبدیل به در هم کردیم صرفی اینقدر خوشحال شد که به لیوان بهمون کادو داد !!

در حالی که این کار اشتباهی بود و بعدا فهمیدیم این درهمی که در نامه دوم نوشته درست نیست و مقدارش با نرخ تبدیل ارزهر روز فرق می کنه و اگر نفری ۷۷۵ دلار بدهیم بهتر است خلاصه ما ۱۶۰ درهم به ضررمون شد ما نفری ۲۸۹۶ در هم دادیم در صورتی که در نامه نوشته بود ۲۷۴۵ درهم) حالا هی به ما میگن قسم بخور که هر چی نوشتی درست (🙏!!)

خلاصه پس از گرفتن درهم ها از صرافی آنها در کیف کمری خانم گذاشتیم و با گرفتن بستنی رفتیم به هتل که بخواهیم . پس از صرف بستنی یکدفعه متوجه شدیم که کیف کمری حاوی پول نیست و شروع کردیم به گشتن اتاق و اصلا اثری از کیف نبود آخر تمام پولمان در آن کیف بود و دیگر چیزی نداشتیم ساعت ۱۱ شب بود و صبح زود برای مصاحبه باید میرفتیم . دیگر دست و پایم میلرزید باور نمی کردم همه چیز اینطور خراب شود با این همه برنامه ریزی آخر من ساعت 11 شب تو دویی ۲۵۰۰ دلار از کجا بیاورم . صبح زود پرداخت کنم ؟ چه کسی باور می کند ؟ از بس مردم تقلب کرده اند چه کسی باور می کند؟ مغزم دیگر کار نمی کرد . خانمم گفت پاشو برو مسیری که آمدیم را بین شاید جایی افتاده . پیش چشمم تمامی داستان به سرعت گذشت اینهمه تلاش هفت هشت ماه ، واکسن ها ، ترجمه ، معاینات ، مهاجرسرا ، و غیره همه تمام شد چون خانمم همیشه حواسش جمع تر از من بود دیگر باور کرده بودم که حتما کیف گم شده همه جا را گشتیم چمدانها پشت مبلهای اتاق و نا امید ما امید بودیم که یکدفعه دست کردم پشت چمدان و دیدم زمانی که در چمدان را باز کرده ام کیف افتاده پشت چمدان !!! فقط به ده دقیقه ای نشستیم تا حالمان دوباره عادی شود !! این را نوشتم که بگویم در شرایط استرس ممکن است چیزی جلوی چشم باشد ولی آنها نبینیم !! حالا دیگر باید می خوابیدیم که صبح زود ساعت ۵ بیدار شویم و چون هتل ساعت شش و نیم صبح صبحانه می دهد بخوریم و ساعت ۷ صبح با خانم ملیکا راه بیفتیم به سمت سفارت شب را به هر صورتی بود سر کردیم و صبح خود به خود ساعت چهارونیم بیدار شدم و همگی ساعت ۶ بیدار بودیم ، خانم ملیکا ساعت شش و پانزده دقیقه زنگ زد که ما خواب نمائیم و گفت که پایین منتظرمان است ساعت شش و نیم جهت صبحانه عال هتل رفتیم و ساعت 7 حرکت کردیم.

اتومبیل شاسی بلند کادیلاک (شبیه پرادو) بود جادار که فقط ما بودیم و بصورت درستی ما چهار نفر را میبرد (نفری ۱۳۰ درهم) که جمعا ۵۲۰ درهم برای رفت و برگشت دادیم . البته جا برای دو نفر دیگر هم هنوز بود . خلاصه راه که افتادیم تازه دیدم که خانم ملیکا دارد دنبالش پمپ بنزین می گردد !! تا بنزین بزند یاد وسواس خودم افتادم که قبل از هر سفری یا زمانی که باکم کمی خالی میشد شب دیر وقت هم که شده می رفتم و باک را پر می کردم که صبح با استرس روبرو نشوم ! به هر حال پس از جستجوی بسیار سر راه وارد یک پمپ بنزین شدیم .

ادامه در چند روز آینده.....

بله دوستان وارد پمپ بنزین شدیم که قربان صدقه پمپ بنزینهای خودمان رفتیم که با ماشین که وارد می شوی باک هر طرف که باشد بنزین می زنیم بعضی مواقع آنقدر شیلنگ را می کشیم که کش می آید خلاصه چون باک ماشین خانم ملیکا طرف مخالف بود مجبور شدیم صفی که ایستاده بودیم را عوض کنیم و دوباره تو صف بغلی بایستیم تا در جهت موافق بنزین بزنییم حالا حرص و جوش ته دلم را ببینید که ساعت هفت و نیم است و ما باید ۱۰ حتما سفارت با شیم !!

راستی یادم رفت بگویم که صبح که می خواستیم راه بیفتیم من پوشه مدارک را برداشتم که برویم که یکدفعه خانم ملیکا گفت پاسپورتها رو برداشتین ؟ !!! واقعا جالب بود چون اصلا حواسمون به این مدرک مهم نبود و هی لیست مدارک ترجمه شده را نگاه میکردیم یعنی واقعا بگم اگر خانم ملیکا نبود ما بدون پاسپورت می رفتیم خوب برگردیم سر پمپ بنزین پس از بنزین زدن تازه پسره شروع کرد تمیز کردن شیشه ماشین و با آهستگی تمام و خونسردی اینکار هم تمام شد و بسلامتی حرکت کردیم به سمت ابوظبی . راستی اونایی که از صدای مرضیه خوششون میاد

حتما با خانم ملیکا برن که کل آهنگهارو تا ابوظبی گوش بدن و دوره کنن 😊!!! البته من آهنگهایی که دوست داشتم رو موبایلم داشتم و لی بچه های این دورو زمونه رو که میشناسین اگه بذارن لباس به تنتون باشه شانس

اوردید همه چیز آدمو می گیرن موبایل من هم مستثنی نبود و به تعارف زدیم که رفت 😞!!

جاده نسبتا خوبی بود و البته حجم ماشینها هم کم نبود بین راه یک هتلی ساخته بودند بصور دوار (یک چرخ و فلک را تصور کنید) که خانم ملیکا هم برایمان توضیح می دادند. بچه ها روی پای من خواب رفته بودند و خانم صندلی جلو با راننده صحبت می کرد . می گفت که این جاده حساب کتاب ندارد و اگر تصادفی رخ دهد بسیار ترافیک می شود و راه بسته می شود و یکدفعه هم برای مسافری که داشته این پیش آمده و دیر رسیدن به سفارت. به نکته جالب اینکه که از زمانی که وارد مرز ابوظبی میشوید رنگ آسفالت تغییر می کند و کمی دون دون قرمز در آسفالت هست که رنگ آسفالت به قرمزی میزند و تا ابوظبی ادامه دارد .

ساعت حدود ۹ صبح بود که به ابوظبی وارد شدیم و بعد از حدود ۱۰ دقیقه روبروی سفارت بودیم . سفارت درست در ابتدای شهر واقع شده و در کنار چند سفارتخانه دیگر مثل یمن و عربستان است . ساختمان مثلثی شکلی دارد که قبلا بچه ها ازش عکس گرفته و در سایت گذاشته اند و من می خواستم اینکارو بکنم که تا گفتم خانم ملیکا رنگ از روش پرید و گفت اصلا این کار را نکن و خیلی خطرناک است ما هم که هیچ ریسکی را قبول نمی کردیم عکسی ننداختیم .

روبروی سفارت پیاده شدیم و چند قدم پیاده رفتیم تا به محل صف و انتظار رسیدیم افراد در صفوف جدا روی صندلی های موجود زیر سایه بان نشسته بودند یک طرف برای ویزای تحصیلی و معمولی و یک طرف برای ویزای اقامت نشسته بودند ما چون جا نبود در صف ویزای معمولی نشستیم . در ورودی کمی با این صف فاصله داشت و دو نگهبان هندی آنجا بودند جلو رفتیم و به یکیشان گفتم که ما برای ویزای اقامت هستیم حالا باید چکار کنیم گفت که بشین من خودم میآیم چک میکنم و حواسم به نوبت افراد هست . من هم رفتم نشستیم و موبایل را دادم پسرم که آهنگ سوسن خانم را گوش دهد تا آرام باشد و بهانه نگیرد . هوا هم بر خلاف انتظار بسیار بهاری بود و نسیمی می

وزید و من انتظار گرمای بیشتری را داشتیم . البته یک کولر متحرک (پرتابل) مثل پنکه هم بود که خاموش بود و معلوم بود در زمان گرما از این استفاده می شود و افراد تو صف خنک می شوند.

ورود به سفارت آمریکا :

افراد تو صف پس از چک شدن پاسپورت توسط این نگهبان و چک وسایل توسط نگهبان دوم به ترتیب وارد میشدند . حدود ۱۰ دقیقه که گذشت ما را هم صدا کردو پاسپورت ما را که چک کرد هول شدم دستم خورد به هدفون موبایلم و از جاش بیرون آمد و آهنگ سوسن خانم با صدای بلند پخش می شد از هولم نمی توانستم قطعش کنم پس از یک دقیقه ای با بدبختی و در حالی که نگهبان روبروی ایستاده و مرا نظاره می کرد قطعش کردم(خنده حاضرین) میگم همان موقع به ذهنم رسید اگه یک کلیپ برای این آهنگ با افراد حاضر در صف هم درست می کردیم بد نبود ها!!! بخصوص با این نگهبان جدی 😏!

خلاصه پس از چک پاسپورت نگهبان دوم به ما گفت که وسایل خود را درون کیفتان بگذارید با باتوم مخصوص چک شدیم و وارد ساختمان شدیم بلافاصله کیفمان را از زیر دستگاه رد کردیم و از گیت بازرسی مثل فرودگاه رد شدیم و دوباره با باتوم ما را چک کردند !! فقط مدارک را گذاشتند ببریم تو.

پس از طی یک مسیر که دو طرف پوشیده از شمشادهاى بلند بود وارد سالن اصلی شدیم که همانطور که بچه ها قبلا گفته بودند مثل سالن بانک می ماند و حدود ۱۱ تا باجه دارد . تا وارد شدیم نگهبان ما را به سمت باجه صندوق که درست در سمت چپ در ورودی قرار داشت هدایت کرد . خانم آمریکای بسیار خوش برخورد که حسابی سلام علیک کردیم و نامه دوم (دعوت به مصاحبه) را از زیر شیشه رد کردیم و دید و یک شماره به ما داد (شماره ۱۰ بودیم) و گفت بفرمایید بشینید ما صداتان می کنیم . جا زیاد بود و رفتیم به جا تو ردیفهای آخر پیدا کردیم و نشستیم . سالن نسبتا بزرگی بود که باجه ها در سمت چپ در و از بغل صندوق شروع می شدند و به ترتیب بغل هم بودند و در سمت رو برو هم صندلیها دو ردیف دو ردیف روبروی هم بودند و ردیف ها با باجه ها نود درجه زاویه داشتند یعنی اگر می خواستید باجه ها را ببینید باید سرتان را به پهلو می گردانید . در دو گوشه بالای سالن دو تلویزیون ال سی دی قرار داشت که کانل وی او ای انگلیسی را پخش می کرد . دو تا تابلوی دیگر هم بود که شماره اعلام شده و شماره باجه مربوط به آن شماره را نشان می داد . البته هر باجه خودش با بلند گوهم شماره را صدا می زد . یک گوشه سالن هم یک پسری که بعد فهمیدم بنگلادشی است چای و قهوه و چند تا چیپس کوچک و کیک مافین می فروخت که طبق توصیه بچه ها تا تمام نشده چند تا شیرشکلات و آب میوه و کیک ازش خریدم و آوردم که بچه ها بخورند . به دستشویی هم سر زدم در مردانه دو تا دستشویی بود یکی فرنگی و یکی ایرانی . 😊

برای شستن دست هم در کنار آینه دستشویی دستورالعمل داده بود که چطور دستها را بشوریم و بعد شیرآب را با دستمالی که دستمان را خشک کرده ایم ببندیم 😊.

تحویل مدارک :

بعد از گذشت حدود ۲۰ دقیقه شماره ما را هم صدا کرد و رفتیم به باجه ۹ . یک آقای با ریش ! شبیه همین برادر های خودمان ! بود که زیاد هم به آمریکایی ها نمی خورد فکر کنم عرب بود و شروع کرد به تحویل گرفتن مدارک من هم که مدارک رو برای هر نفرمان در کاور جداگانه همراه با دو عکس گذاشته بودم رو تحویل دادم . از خانمم که برنده

اصلی بود شروع کرد اول گفت کپی پاسپورتها که شو که شدم گفتم کپی پاسپورت در مدارک ذکر نشده بود و من ندارم به نچ و نوچی کرد و شروع کرد، اصل ترجمه ها را برداشت و کپی ها را پس داد و اصلا هم کاری به اصل مدارک نداشت . آزمایش مدیکال ، ترجمه شناسنامه و کارت ملی ، سند ازدواج ، مدرک دیپلم ، مدرک لیسانس ، گواهی کار که به انگلیسی بود و ترجمه نکرده بودیم و هیچ مهر وزارت خارجه و دادکستری هم نداشت ، گواهی تمکن مالی بانک پارسیان ، به ترجمه سند منزل که رسید گفت این چیه ؟ گفتم این " سند منزل است و جزو دارایی فردی " است . فرم گواهی تمکن مالی بانک پارسیان هم به مبلغ ۱۰۰ هزار دلار بود.

بعد پوشه دیگری برداشت و مدارک مرا تحویل گرفت و بعد مدارک پسر و دخترم برای هرکدام پوشه جداگانه و روی هر کدام یک چک لیست وجود داشت که جلوی مدارکی که بود رو تیک میزد و پایانش امضا کرد که چک کرده است . از ما پرسید که برای مصاحبه با زبان انگلیسی مشکلی ندارید که گفتیم مشکلی نیست و بالای فرم مان نوشت English بعد گفت حالا نوبت پرداخت است.

یک فرم کاغذی به ما داد که رویش مبلغ را نوشته بود و یهویه چیزایی یادم افتاد که یکی از بچه ها قبلا نوشته بود که مبلغ درهم حتما آن چیزی نیست که در نامه ذکر شده و حتی دلیلش این هم نیست که مبلغ افزایش یافته و دلیلش تفاوت نرخ تبدیل دلار به درهم است که در زمانی که آن نامه دوم نوشته و تایپ شده کمتر بوده و حالا بیشتر شده . پایین فرم پرداخت نوشته بود که مبلغ را می توانید به دلار ، درهم و یا با کردیت پرداخت نمایید . به هر حال همانطور که نوشتیم اگر به دلار می دادیم حدودا جمعا ۱۶۰ درهم به نفعمان بود.

خلاصه گفت تشریف ببرید صندوق و پرداخت کنید ودوباره با قبض پرداخت شده برگردید اینجا . ما هم پول را کامل و با پول خرد پرداخت کردیم خانم صندوقدار که همان خانم خوش اخلاقی بود که شماره را داده بود داشت بال در می آورد و کلی تشکر کرد که پول را درست دادیم . با قبض پرداخت شده برگشتیم به باجه و به ما گفت که بنشینید صداتون می کنن.

رفتیم نشستیم و پسر هم با اسباب بازی هایی که در کف سالن روی یک موکت گذاشته بودند بازی می کرد که لگو های چوبی بود و یگ سری کتاب داستانهای انگلیسی مختلف ، که واقعا کار خوبی بود و بچه سرگرم شد .همینطوری که منتظر بودیم هم مرتب باجه ها شماره ها را صدا می کردند چند تا هنوز داشتند مدرک می گرفتند و چند تا مصاحبه می کردند . مصاحبه در همان سالن و پشت همان باجه ها انجام میشد و از پشت شیشه و باید سعی می کردیم که حرفها را خوب بفهمیم . در همین حین چند تا خانواده و اشخاص مصاحبه می شدند من دو نفر را دیدم با برگه سبز و یک خانواده را دیدم که برگه آبی گرفتند و خیلی خوشحال بودند مثل اینکه من به هیچ چیزی بغیر از برگه سبز فکر نمی کردم . ما که نشسته بودیم بعضی از صحبت های مصاحبه آنان را می شنیدیم مثلا بعضی ها فرم اسپانسر ایراد داشت ، بعضی ها می گفتند ما فردا با ای میل می فرستیم و غیره.

پس از حدود یه چهل دقیقه ای انتظار حدود ساعت یازده و نیم ما را صدا زد و همانطور یکه قبلا بچه ها نوشته اند بصورت اتفاقی صدا می زد و نه به ترتیب شماره شاید دلیلش این بود که بعضی افراد که می خواستند فارسی مصاحبه شوند باید صبر می کردند تا باجه مذبور خالی شود.

مصاحبه :

خلاصه ما صدا شدیم . شماره ده به باجه هفت ، همان عددی که دوست داشتم !! یعنی هفت . خانم آمریکایی

لاغر اندام آمریکایی حدود ۴۵ ستاله با موهای قهوه ای نسبتاً کوتاه و چشمان سبز (بیخشید س.ب.ز.!!) و سعی می کرد صمیمی و خوش اخلاق جلوه کند و لبخند بزند! و جالب اینکه اینهایی که مصاحبه می کنند ویا مدارک میگیرند ایستاده هستن و صندلی ندارن!!

اول از ما خواست که قسم بخوریم که هر چی که نوشته ایم توی فرمها حقیقت و درست است راستش دلم میخواست یه بار دیگه فرمارو بخونم و بعد قسم بخورم و دو دل بودم که یهو جو گیر شدم و دستمو مثل بقیه بالا بردم و قسم خوردم ، آخر ما از فرمایی که فرستاده بودیم هیچ کپی نداشتیم و نمی دونستم اگر اشتباهی داره البته ۹۹ درصد اطمینان داشتم ولی به هر حال قسم خوردیم و بعد انگشتان هر دو دستمان را اسکن کرد اول چهار انگشت هر دو دست رو روی دستگاه گذاشتیم و بعد شصت دو دست را ، به پسر کوچکم گفت ! I am sorry تو خیلی کوچیکی!!

خلاصه تو این سفر از اسکن دست و چشم و غیره گذشتیم کاش یه دستگاهی بود کل بدنمان را اسکن می کردیم ویه دفعه جزو مدارک می گذاشتیم !! شوخی کردم . خانم کنسول محترم به انگلیسی از خانم شروع کرد پرسید بالاترین مدرک تحصیلی ات چیه که گفت لیسانس فیزیک از دانشگاه و آنرا تایپ کرد
س : شغل شما چیه ؟ ج : دبیر فیزیک س: در چه مقطعی درس می دهی ج: دبیرستان
س: خصوصی یا دولتی ج : خصوصی ، ما اقلیت هستیم و اصولاً زیاد در اداره های دولتی کار بهمون نمی دن
س: در آمریکا کجامیری کدام ایالت ؟ ج : تگزاس س: چرا ؟ ج : مادرو پدر شوهرم آنجا هستند
بعد یهو شروع کرد به گشتن مدارک فکر کنم به خودش گفت این پدر و مادر شوهرت چرا اسپا نسر شما نشدن و پس فرم اسپانسر کجاست ؟ خودمو آماده کردم که توضیح بدهم ما می خوایم رو پای خودمون باشیم و اسپانسر نمی خوایم تازه ما باید اسپانسر اونا باشیم و ما که بی سواد نیستیم که اونجا انگل اجتماع باشیم من کلی گواهی از هزار جا دارم و از موسسه مدیریت پروژه آمریکا هم مورد تایید هستم که بنده خدا اصلاً هیچی نگفت که من چیزی بگم !!

نوبت به من رسید پرسید شغل شما چیست که گفتم و گفت شرکت خصوصی و یا دولتی که گفتم خصوصی.
س: چه تاریخی سربازی رفتی ؟ ج : یه کم زدم رو سرم و فکر کردم تاریخ شمسی یادم بود ولی میلادیش یادم نبود و گفتم توی فرم که نوشتم بیست سال پیش بوده (حالا همه انارو با انگلیسی لهجه آمریکایی صحبت می کنم و تو دلم گفتم چیه می خوای منو تست کنی تاریخ که جلوته تو فرمه!) گفت آهان
س: تو سربازی چیکار می کردی ؟ ج: کار دفتری تو بیمارستان
و همه اینارو تند تند تایپ میکرد و از بچه ها هم هیچی نپرسید که دخترم با لهجه کار درستش جواب بده و خودشو تخلیه کنه !بیچاره کلی می خواست پز بده که نشد !! ! فکر کنم گفت این بچه ها که ماستشونو می خورن و کاری ندارن !!

بعد بلافاصله گفت که مدارک شما تکمیل (یعنی اصلاً تاملی نکرد و بررسی نکردو انگار قبلاً دیده بود) و ادامه داد :
"ولی" (اینو که گفت یه دفعه دستم رو رو پیشونیم مالیدم و یه فوتی کردم و نفسم را خالی کردم که یعنی فهمیدم می خوای چی بگی) به من اشاره کرد و گفت ویزای شما نیاز به یک مرحله اداری داره که باید انجام بشه و من نمی تونم بگم که چقدر طول می کشه ممکنه از دو هفته تا چند ماه طول بکشه ولی اگه بخواین قول بدم نمی تونم قول بدم ولی از دو هفته تا دو ماه شاید طول بکشه و چون قیافه درهم مارو دید گفت ولی خبر خوب اینه که ویزای خانم و بچه ها حاضره و می تونم همین الان پرینت بگیرم و فردا بیاید بگیرید (!! تغییری در قیافه ما ندید!!) و خیلی سعی داشت که دلداری بده و جوری می گفت که انگار مجبوره این کار انجام بشه ! و به نظر من همینطور هم بود و زمانی که اومد برای مصاحبه انگار از قبل همه چیزو آماده کرده بود . این رفتارش رو خانم هم تایید کرد و نظر اونم همین بود .

خلاصه گفت شما دو راه دارید اگر می خواهید ویزای خانم و بچه ها روالان بدم و فردا بیاید بگیرید و شما خودت بعدا

هر وقت شماره تونو تو سایت دیدی بیایی جداگانه ویزا رو بگیرد. اگر شماره ه تون تو سایت بود یک روز یکشنبه پاسپورت را بیاورید و روز پنجشنبه با ویزا تحویل بگیرید یا اینکه می توانید صبر کنید و باهم بگیرید که در هر دو صورت لازم نیست خود شما دوباره بیاید و یک نفر امین شما هم می تواند پاسپورتها را بیاورد و تحویل دهد و تحویل بگیرد. (منم به حوری بهش نیگا میکردم که یعنی حا لا باهات قهرم که ویزا ندادیو باید از دلم در بیاریو)....

خلاصه ما گفتیم که صبر می کنیم تا با هم بگیریم. گفت به هر حال این ریسک وجود دارد که اگر مرحله اداری بیشتر از ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۰ طول بکشد کیس شما باطل شود و البته خوشبختانه هنوز خیلی مانده و وقت داریم که ما هم قبول کردیم و گفتیم صبر می کنیم. گفت پس چون می باید دلیلی برای پرینت نگرفتن ویزای خانم و بچه ها در برگه آبی ذکر کند دلیلش را مینویسد " موجود نبودن پاسپورت" که هر زمان پاسپورت موجود بود برویم و ویزا را بگیریم.

برای من هم جداگانه یک برگه آبی داد و در آن ذکر شده که مرحله اداری می بایست انجام شود

بازگشت به دوبی :

خداحافظی کردیم و حدود ساعت ۱۱:۴۵ دقیقه از سفارت بیرون آمدیم و چون احتمال کلیرنس رو می دادیم خیلی ناراحت نشدیم و آمادگیشو داشتیم که همه اینهارو مدیون دوستان مهاجرسرا و اطلاعاتی که از آنان گرفتیم هستیم.

بیرون سفارت خانم ملیکا منتظر مان بود و برایش تعریف کردیم و سوار شدیم و به سمت دوبی حرکت کردیم. در راه در مورد قیمت هتل تو دبی و رزرواسیون سوال می کردیم که خانم ملیکا می گفت همه این کارارو انجام می دهد اگه بخواهیم حتی گفت که آژانسهایی رو می شناسد که پاسپورتها رو در تهران تحویل می گیرند و ویزا رو می گیرن و دوباره بهمون تحویل میدن. بنابراین اگر نخواستیم دوباره خودمون بیایم می تونیم اینکارو بکنیم یا اگر با یک فرد امینی پاسپورت را به دست ایشون برسونیم می تونه اینکارو برامون بکنه و البته هزینهش رو می گیرن.

حدود ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر جلوی هتل بودیم. و ۵۲۰ درهم را پرداخت و خداحافظی کردیم.

این چند روزه هتل هم پر شده بود از انگلیسی ها و آلمانی ها و لهستانی ها مثل اینکه با بسته شدن فرودگاههای اروپا اینا هم مجبور بودن تو دوبی بمونن تا باز بشه. خلاصه استخر که دیگه جا نداشت و پر بود از این انگلیسی ها از صبح تا شب تو استخر بودن و ول نمی کردن برعکس ایرانی ها که می رن خرید اینا تو استخر و جلوی آفتاب بودن. از صبح زود می آمدند تختهارو می گرفتن که کسی نگیره و تا شب تونجا می موندن. دفعه قبلی من تو ماه رمضان این هتل بودم و خیلی خلوت و عالی بود. اینقدر تمیز است که کفش برق می زند و آب استخرش آدم را هوس می اندازد که یک شیرجه ای بزنی.

خوب کم کم به ا نتهای سفرنامه می رسیم. ببخشید پر حرفی کردم و البته مجبور شدم به دلایل مختلف بخشی از سفرنامه رو حذف کنم. امیدوارم که تونسته باشم کمکی کرده باشم.

چند نکته دیگر:

1. در دوبی آزمایشات پزشکی راحتتر انجام می گیره بخصوص اونایی که بچه دارن و راه تا ابوظهبی هم خیلی نیست که آدم خسته بشه ۱۵۰ کیلومتره و ماشینا عالیه حتی اتوبوساش هم عالیه. من شخصا خوشحالم که مصاحبمون تو ابوظهبی بوده.

2. استفاده از خدمات شخصی که تجربه داره مثل ملیکا خانم بسیار بهتره و از ریسک کم میکنه چه بسا اگر ایشون نبود ما پاسپورت رو تو هتل جا می گذاشتیم
3. برای مدارکتون چک لیست درست کنید و اونارو در پوشه های مجزا برای هر نفر جدا بگذارید همین که منظم هستید برای خودتون هم خوبه.
4. با وضعیت ظاهری مرتب و تمیز برین مصاحبه و اگر زبانتون خوب نیست زمان تحویل مدارک بگین که می خواین فارسی مصاحبه کنین .
5. گرچه نباید استرس به خود راه بدید ولی همین ورود به ساختمان سفارت و مصاحبه استرس میاره و دست خود آدم نیست من خودم تاپ تاپ قلم رو می فهمیدم قبل از اینکه صدامون بزین.
6. اگر خیلی می خواهید نزدیک روز مصاحبه و جهت آزمایش بروید حتما از پرواز امارات که تاخیر کمتری داره استفاده کنید . البته اگر از نظر هزینه مشکلی ندارید یا اینکه دور روز جلوتر برین.
7. و تلفن خانم ملیکا در دوی برای عزیزان 00971503861006 00971503861006

تندرست و شاد و پیروز و سربلند باشید.

سلام به دوستان عزیز.

من به اتفاق همسر و دخترم روز دوشنبه ابوظبی مصاحبه داشتیم که کارت آبی گرفتیم و منتظر نتیجه نهایی تا آخر سپتامبر هستیم. اما ذکر چند نکته:

1-مدیکال) **حتما برید نیو مدیکال سنتر**: (همانطور که دوستان طی یک ماه گذشته متوجه شدن نیو مدیکال سنتر گزینه ی خوبی برای انجام تستهای پزشکیه. دو نوبت صبح و عصر کار میکنه. اگه احیانا پرواز صبح داشتید و نزدیکی ظهر به هتل رسیدید می تونید ساعت ۶ بعد از ظهر برید و آزمایش بدید. شنبه ها هم بازه. من خودم روز شنبه ساعت ۱۲ با بیمارستان تماس گرفتم گفتند ساعت ۶ بیاید. در مجموع نفری ۴۲۵ تا ۴۵۰ درهم میگیرن. یک خانواده ی خوب ۴ نفره هم؛ که همزمان با ما مصاحبه داشتن و سه نفرشان قبول شدند ابتدا پلی کلینیک رفتند اما قبلش با من هماهنگ کردن که تماس می گیرن تا قیمت هارو با هم مقایسه کنیم که با تماسی که داشتیم و قیمتی که از اون یارو دکتره سلیمان گرفته بودن (نفری تقریبا ۵۰۰ تا ۵۵۰) اومدن نیومدیکال سنتر و تقریبا برای هر کدامشان ۴۰۰ درهم افتاد. البته به اضافه یک واکسن ضروری سرطان رحم برای دخترشان که زیر بیست سال بود. (هزینه این واکسن فکر کنم ۶۵۰ درهمه). بیمارستان جنب: ساختمان آل یاسمین" هست که غالبا راننده ها میشناسن. البته هتل رامادا کانتیننتال هم کد خوبی برای شناسایی اونه .

با این اوصاف باید علاوه بر بیمارستان مید ایست که حداقل دو برابر پول بالا میکشه و آدمای بیشرافی اونجارو اداره میکنن باید سلیمان و پلی کلینیکش رو هم از مدار خارج کنیم.

2-پرداخت پول در سفارتخونه)**حتما به دلار پرداخت کنید و حتما به اندازه مبلغ خواسته شده دقیقا دلار داشته باشید**: (من 2500 دلار همراه داشتم. و از اونجا که برای هر نفر ۸۱۹ دلار میشه باید ۲۴۵۷ دلار می دادم. ۲۵۰۰ دلار را که دادم طرف گفت من پول خرد ندارم اگر دارید یک نفر را به درهم حساب کنید و دو نفر را به دلار. البته استدلالش خیلی عجیب بود چون اگه من دو نفر را هم به دلار حساب می کردم باید ۲ تا ۸۱۹ تا یعنی ۱۶۳۸ دلار می دادم و باز هم نتیجه همان بود چرا که طرف پول خرد نداشت. من گفتم ۲۴۰۰ دلار می دم و بقیه اش را درهم گفت ما اینجا فقط نفر را بر اساس دلار یا درهم حساب می کنیم. درهم هم همراهم نبود. گفت برو بیرون خردش کن. درون سفارتخونه هم کسی دلار نداشت. خلاصه رفتم به اون بنده خدایی که ما را آورده بود گفتم داری ۵۷ دلار

بهم بدی. گفت نه گفتم حالا چه خاکی تو سرمون بریزیم گفت بیس دستگاه ای تی ام کجاست برم بردارم. دیدم اوضاع داره شوخی شوخی کنش میاد ازش مقداری درهم گرفتم برگشتم به طرف گفتم اینم درهم برای یک نفر و دلار برای دو نفر. گفت نه آقا الان دیگه نمیشه من هیچی چی پول خرد ندارم. گفتم بین خواهر من از خیر ۴۳ دلار ما بقی گذشتم نوش جونت تو ۲۵۰۰ دلار حساب کن گفت نه برادر این چه حرفیه من نمی تونم پول شمارو نزد خودم نگه دارم. گفتم عجب گرفتاری شدیم عجب پیله ایه این بابا. (این استدلال را با وضعیت ایران مقایسه کنید! اگه تو ایران بودیم تو شکم طرف و نمی دونم دیگه کجهاش کلی قند آب میشد و آخرش هم میگفت: دلت راضیه؟ ...) گفتم بیاید مساله را اینطور حل کنیم من به شما ۲۵۰۰ دلار میدم که ۴۳ دلارش امانت. خوب؟ بعد وقتی صاحبم تموم شد دوستم از دستگاه ای تی ام ۵۷ دلار بر می داره میدم به شما و شما ۱۰۰ دلار بهم بدید و امانتم را برگردونید اینطوری شد که طرف راضی شد. البته حین مصاحبه اومد وسط حساسترین سوال مصاحبه ما بقی پول یعنی ۴۳ دلار بهم پس داد. و پاسخ به اون سوال را مخدوش کرد. اما برای تاکید میگم شما باید نفری 3157 درهم یا ۸۱۹ دلار بپردازید. با یک حساب کتاب ساده و نرخ دلار و درهم در ایران متوجه میشید تقریبا در صورت پرداخت درهم تقریبا ۵۰ هزار تومن باید بیشتر پرداخت کنید هکذا اگه چند نفره اید که دیگه باید ۵۰۰۰۰ تومن را در چند ضرب کنید. 3-تیپ و قیافه) : **مرتب باشید به نظرم کافیه** : (در مورد خانم ها که شاید فکر کنن اونا به حجاب حساس هستن حداقل اونچه که من اون روز دیدم اینطور نبود. نیم بیشتر خانم ها روسری داشتن البته روسری شیک و خوشگل؛ اتفاقا خانواده ای که در بالا نام بردم برنده اش خانم میانسالی بود که اتفاقا روسری داشت و تمیز اومده بود. اینم اضافه کنم یکی از آفیسرها سیاه پوست و کاملا محجبه بود. یعنی معنا نداره جایی که که کادر رسمی خودشون چنین وضعیتی داره بخوان به این چیزها گیر بدن. مردها هم تر و تمیز برن کافیه. خیلی اصراری نیست که حتما کروات بزنید. من خودم زده بودم اما گرما اذیتم کرد .

4-تحصیلات: اونایی که تحصیلات بالاتر از لیسانس دارن؛ من خودم دانشجو دکتر هستم؛ باید آماده باشن که اگه چک خوردن اونجا نطفه نشن. حالا یکی در نیاد جواب بده ای آقا چرا انرژی منفی میدیو و از این جور حرفا!!! این فروم فضای باز و بدون سانسور برای گفتو گوست. خط قرمز هم اهانت و بی احترامیست نه گفتن بعضی واقعیت ها که شاید کمی آزارنده باشه. تازه این که همبستگی تحصیلات عالی را با چک خوردن بالا می دانم تفسیر شخصی منه. و شاید درست و قابل تعمیم نباشه. به هر حال باید به لحاظ روانی آماده ی هر نوع پاسخی باشیم. به نظرم باید بچه پرو تر از اون باشیم که با گرفتن یک کارت آبی نا امید بشیم. من که کارت آبی رو گذاشتم لای ما بقی مدارکم و بعدش با خانواده رفتیم سراغ گشت و گذار. امیدوارم که جور شه. اما برداشت اونا احتمالا اینه که کسی که تحصیلات عالی میکنه احتمالا درگیر کارهای حساس هم بشه. که خلاصه برای ضریب ایمنی بالا این کارو میکنن و حق هم دارن .

فعلا اینا به نظرم اومد اگه چیز تازه ای به ذهنم اومد اضافه میکنم.

arashir (Sep-02-2010 03:11 PM) **نوشته است-5** : راستی یک چیز دیگه هم یادم اومد. اونم انحصار قیمت ها در دست بعضیا برای مسافرت رفت و برگشت به ابوظبیه. من با همسر و دخترم مجموعا ۲۵۰ درهم برای رفت و برگشت به ابوظبیه دادیم. همان خانواده ۴ نفره با شخص دیگری مجموعا ۳۰۰ درهم برای رفت و برگشت دادن. و اتفاقا تجربه برخی دوستان نشون میده میشه انحصار برخی دلال ها و تور لیدرها و واسطه های حقیر که واسه یک قرون دو زار کاری با خودشون می کنن که برای ترمیمش باید کلی پول نخ و سوزن خرج کنن را می تونیم بشکنیم. ببینید من نمی دونم امثال این خانم ملیکا چقدر میگیره ولی از مقداری که ما پرداخت کردیم قطعا بیشتره. از دوستان می خوام همه هوای هم را داشته باشیم و کاری نکنیم که پیامد ناخواستنش تبلیغ برای یک نفر خاص و

انحصار در دست بعضیا باشه. آدرس این خانمی را که ما را برد و آورد را از خشایار عزیز گرفتم. هیچ نسبتی با من نداره و به نظرم ارزانتر و بهتر از او پیدا کردید اصلا دریغ نکنید اما در شبکه این فرصت پیش میاد که بدون میانجی واسطه ها و به خصوص تو لیدرها ی فلان فلان شده با خود اشخاص مستقیما تماس داشته باشیم و انحصار قیمت ها را بشکنیم. اگه بتویم تلفن چند نفر از این افراد را که نسبت به سایرین قیمت مناسبتر میدن داشته باشیم ؛ فرصت برای چانه زنی باز میشه و همیشه قیمت هارو شکست .البته کیفیت رفت و برگشت مثل خنکی ماشین و راحتی اون هم جای خودش محفوظه دیگه.

و آما سفرنامه:

ما روز دوشنبه رفتیم دبی (با پرواز ۶ صبح ایران ایر) هتل ما یه هتل آپارتمان بود به اسم MILTON ، که من برای تمام دوستان بخصوص اونایی که تعدادشون زیاده توصیه می کنم، مثل ما که ۴ نفر بودیم. قیمت عالی،(ورود بچه ها رایگان در صورتی که تخت اضافی نخواهید) بسیار نزدیک به خیابان رقه و ایستگاه مترو، امکاناتش خیلی خوب بود ۴ ستاره نوساز با صبحانه و نهار (نسبتا خوب و قابل خوردن (امکانات کامل آشپزخانه (حتی لباسشویی) و ترانسفر فرورگاه، اینترنت وایرلس تو اتاق و البته یک لیدر بسیار خوب و آقا به اسم مهرتاش، که هم تو هتل خیلی کمک کرد و هم تو گرفتن ماشین برای ابوظبی (موضوعی که ذهن خیلی ها رو مشغول کرده) برای ما که خانواده بودیم و ۲ نفر دیگه از دوستان (kave) و یه خانمی که از شیراز آمده بودن) جمعا ۶۰۰ درهم (نفری ۱۰۰تا) با یه ماشین لندکروزر و البته یه راننده بسیار مودب و آقا، خلاصه اصلا اهل دله دزدی های چپ نبودن. (قرار بود در صورتی که فقط ما ۴ نفر باشیم ۴۰۰ درهم حساب کنه)

برای مدیکال هم فقط و فقط nmc رو پیشنهاد میکنم (با تشکر از اشکان عزیز) ما روز دوشنبه صبح که رسیدیم، بعداز ظهر ساعت ۵ رفتیم به نیومدیکال سنتر، البته خیلی معطل شدیم به دلیل اینکه فقط یه خانم دکتر بود که کارهای سفارت رو انجام میداد و در عین حال مریض های از قبل وقت گرفته داشت ولی از نظر انجام کار بسیار عالی بودند. از نظر هزینه هم که، برای ما ۴ نفر کلا شد ۱۴۰۰ درهم (۲۰۶۰۰۰ تومن، با درهم ۲۹۰ تومنی) فقط یک واکسن ۱۰۰ درهمی به پسر ۱۲ ساله من زدند، همین و بس.

روز مصاحبه هم که دیگه همه میدونن و برای اینکه تکراری نباشه از جزئیاتش نمی گم، فقط اینکه نسبتا تعداد افراد DV زیاد بود و متاسفانه خیلی هاشون از محله با صفای مهاجرسرا نبودند. نهایتا هم که کار به برگه آبی کشید و... درضمن (بازهم با تشکر از اشکان عزیز) فقط هزینه های سفارت رو به دلار پرداخت کنید، به صرفه تره.

و خبر خوب..... اینه که، چند تا از دوستان عزیز من جمله kave عزیز ویراشونو گرفتن.

از همین طریق از تمام دوستان مهاجر سرا به شدت تشکر می کنم، چون در طی این پروسه بسیار کمکم کردند. برای تمام دوستانی هم که در انتظار کلیرنس هستنند آرزوی پایان خوش DV2010 رو دارم و همچنین دوستان

DV2011.

اما سفرنامه من

اسم من علیرضا است

همانطور که همگی در امضاء من میبینید ، من بطور کاملا اتفاقی در اردیبهشت ماه امسال فهمیدم که قبول شدم ...تمام مدارك و واکسنها را در عرض يك هفته زدم و فرمها را پست کردم

سعي من بر این است که سفرنامه من با جزئیات باشه نه خلاصه...

مدیکال :

02 سپتامبر مصاحبه داشتم ، به همراه شهريار (Shahryar) ، مجید ... (majmaj) با پرواز ماهان ، روز ۳۱ آگوست ، ساعت ۷:۳۰ رفتم دبي ... هتل من ورساي بود که خیلی ازش راضي ام ، صبح که رسیدم ، به محض check in ، رفتم پیش reception هتل و گفتم که برای مدیکال به پاسپورتم احتیاج دارم... در همین حین دیدم که يك خانم جوان و يك آقا (به نام امید) هم که گویا لیدر تور بود (لیدر تور شرکت ریچموند) کنار من ایستاده اند ... آن خانم انگلیسی بلد نبود و لیدر داشت برایش پاسپورتشو از هتل میگرفت... رو به من کرد و گفت : شما هم لاتري هستيد ؟... گفتم : آره ... گفت خوبه ، پس میتونید با این خانم ، دوتایی برید این مدیکال سنتر پشت هتل برای آزمایش ... پس فردا هم خدم میبرمتون ابوظبي.. گفتم : چند میبری؟... گفت نفري ۲۵۰ درهم ! ... منم گفتم : حتما!!

با اون خانم راه افتادیم (دوتایی) به سمت اون مرکز مدیکال... توي راه ، اون خانم شروع کرد به صحبت که زبان بلد نیست و اینجا تنها اومده و وقتی رسیدیم ، دیدم این همون مدیکال سنتریه که صاحبش ایرانیه ! داخل ساختمان ، يك خانمي داشت با موبایل صحبت میکرد و به آن طرف میگفت : " نفري ۱۵۰ درهم میگیرم میبرمتون... اسمم ملیکاست ! " ... من به دختری که همراهم بود گفتم : بین ، اینجا خوب نیست و باید بریم مدیکال سنتر ، یهو ملیکا گفت : نه... خوبه.. من برات ۷۰۰ درهم با تخفیف تمومش میکنم ! ... خلاصه ملیکا خانم دختره را راضي کرد و من تنهایی رفتم مدیکال سنتر روبروي ابوھیل ... من با ۴۵۰ درهم کارم تموم شد ! ... بعد از این ماجرا ، دختره به من بیشتر اعتماد کرد و تقریبا همنظر من شد توي مدیکال سنتر ، پرونده شهريار و خانمشو دیدم که قبل از من آمده بودند

مصاحبه:

وقتی از مدیکال برگشتم ، رسپشن هتل اشاره کرد که این آقا با شما کار داره... دیدم یه آقاي تيب اسپرت ، قد بلند و با ظاهر آرام و متین ایستاده ... گفت : من شهريارم ! ... خلاصه بعد از احوالپرسی ، هتلیشو به من نشون داد که برای ابوظبي با هم هماهنگ کنیم توي این مدت ، از مدیکال تا مصاحبه ، من ترمینال ابن بطوطه هم رفتم و تحقیقات زیادی کردم تا بتونم بهترین و باصرفه ترین راه را برای رفتن به ابوظبي انتخاب کنم ، ابن بطوطه : اولین اتوبوس ساعت ۶ صبح بود که تا ابوظبي يك ساعت راه داشت ... از مرکز دبي تا این ترمینال ، حدود نیم ساعت با تاکسي راه است که در حدود ۳۰-۴۰ درهم کرایه تاکسي بود!

ترمینال بعدي : ترمینال بردبي است که اولین اتوبوس ساعت ۵ راه میفته و تا مرکز دبي حدود ۱۰ دقیقه است (۱۵ درهم) .. این همون اتوبوسیه که از بردبي میره به ابن بطوطه و از آنجا میره ابوظبي

با يك حساب سرانگشتي ، هزینه با اتوبوس حدود ۱۰۰ درهم میشد

شب که برگشتم ، دیدم شهريار برای توي هتل پیغام گذاشته که يك ماشین پیدا کرده که با ۱۰۰ درهم مارا میبره ابوظبي ... من هم دیدم بهترین راه همینه... اما!!

با این آقاي امیدخان و ملیکا خانم يك کار کوچيك داشتم : اون دختر خانمي که با من بود ، با ملیکا قرار گذاشته بود ... دیدم بهترین فرصته... گذاشتم ساعت ۱۱:۳۰ شب ، به خانم همراهم گفتم تلفن بزن به ملیکا بگو ما يك ماشین

پیدا کردیم با ۱۰۰ درهم و فردا باتو نمایم به امید هم همینطور... طبق گفته خانم همراه من ، ملیکا تا ۱۲۰ درهم هم راضی میشه و میگه غیر از من ، هیچ کس دیگه نمیتونه بره ابوظبی ، چون اجازه نداره ! و پلیس توی راه ماشینو میخابونه !! و....

اما دیگه کار تموم بود ... به اون خانم هم نگفتم که تصمیم قطعی من چیه ، تا خودش تصمیم بگیره که گفت هرچی نظر خودت باشه

این خانم خلاصه به من اعتماد پیدا کرده بود ، تاجایی که روزا تا ۲ شب باهم بیرون بودیم و میرفتیم جاهای دیدنی دبی و... یك دختر زیبا ، با شخصیت و ... الان هم باهم در تماسیم و شاید بتونم کمکش کنم برای اقامتش توی آمریکا مسکن و ...

ساعت ۵ صبح شهریار با ماشین و راننده جوان ایرانی که اسمش کاوه بود ، اومدن دنبال ما و به اتفاق رفتیم ابوظبی.... توی راه هم اینقدر با هم صحبت کردیم که اصلا نفهمیدیم این ۱:۳۰ چطوری گذشت

موقع مصاحبه ، نفر اول مجید (با لباس کاملاً رسمی و خوش تیپ) و خانواده اش و اون پسر شیطونش بود ، نفر ۱۱ شهریار (با لباس رسمی و خوش تیپ) و خانواده اش ، نفر ۱۲ خانم همراه من و ۱۳ (نحص !) من بودم (با لباس رسمی و نه خوش تیپ) !

قسمت اول ، دادن مدارك است ... یك خانم تپل ، زیبا و جدی ایرانی ، مدارك را از من گرفت و تمام آنها را با دقت دید ... هیچ سوالی از من نمیکرد ... در آخر گفت : قبلاً برای دولت کار کرده ای ، گفتم نهگفت برو پول را بریز به حساب..

سپس نوبت گیت آخر رسید ... یك خانم آمریکایی ، کوتاه قد ، تپل و عینکی ... ازم پرسید واقعا توی شرکت X کار میکنی ؟ (باورش نمیشد) ..گفتم بله ... نامه شرکت را دید و گفت پست مهمی داری ! .. منم لیخند زدم ... گفت میخای بیای شهر من ! .. گفتم کجا ؟...گفت آستین..گفتم آره .. گفت : خیلی قشنگه ! ... بعد هم یك کارت زرد رانگ کوچیک بهم داد و گفت : دوشنبه ساعت ۱ ویزای شما حاضره!!!!

موقع برگشت هم شهریار جان و بقیه خیلی به من محبت داشتن و تبریک و ...

نظرات خودم:

1.دوستان بعدی لاتری ، قبل از گرفتن ماشین و مدیکال و ... حتما حتما تحقیقات جامع بکنن و بهترین راه را انتخاب بکنند

2.احتمالا افرادی پیدا میشن که ناواردند ... کمک به بقیه هیچ چیزی از ما کم نمیکنه (برعکس فرهنگ اصیل)

3.شرایط مصاحبه به این صورت است که ، نظر اولیه را نفری که مدارك را میگیره میده ، و شخص دوم تنها در صورتی میتواند نظر اولیه را رد کند که یك دلیل کاملاً منطقی داشته باشه

این سفر برای من به غیر از ویزا ، افتخار آشنایی با مجید ، دوست جدید و خوبم (خانم) و همچنین شهریار عزیزم و خانواده محترمش و اون دختر ناز و قشنگش ، بود

برای همشون و همچنین تمامی دوستان مهاجرسرا که اطلاعات خودشونو با بقیه سهیم میشدند آرزوی دیدن همدیگه در آمریکا را دارم

Kaveh792004

علیرضا
